



طبقه ...  
 را اشغال کرده طبقه‌ایست که در یک جناح با کارگران ، در جناح دیگر با سرمایه‌داران و در جناح سوم با دهقانان و خلاصه با همه طبقات ذینفع در انقلاب مربوط است . این طبقه فکر میکند که تنها با وحدت خودمی تواند وحدت همه این طبقات را حفظ کند . حال آنکه این طبقه ، که منافع طبقات کاملاً متفاوتی را در "حرکت همه راضی کن" مستحیل ساخته از هر طبقه دیگری کمتر دارای وحدت واقعی درونی است . بس از سرنگونی رژیم استبداد ، با بالاگرفتن تضادهای طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران و رسیدن جنبش دهقانی در دهات ، سر بلند کردن تضادهای ملی و مذهبی و همچنین رقابت‌های میان گروههای مختلف خرده بورژوازی ، که هر یک پایی منافع گروهی و سفلی خود هستند ، این وحدت از چند سو بسوی اضمحلال گسیختگی کشیده میشود . این تفرقه در میان صفوف این طبقه خرده بورژوا آنچنان است که در صورت فقدان یک نیروی متحدکننده و واقعی (مثلاً از سوی کارگران) نمیتواند کار را به بلبلشو و هرج و مرج سیاسی بکشاند . گسترش آزادیهای دموکراتیک ، آزادی قلم بیان ، احزاب و جمعیتها و انتخابات و غیره ، پیش از هر چیز به رشد ونمو و شکل گیری کرایسهای متفاوتی در میان خرده بورژوازی دامن میزند و وحدت و یکپارچگی قالبی این طبقه را از درون میترکاند . پس بیپرده نیست که آیت الله خمینی و یاران ایشان از تشکیل مجلس موسسان در شرایط حاضر ، که لازمه اش یک دوره بحث و نقد مطلب و افتادن روال کار بدست احزاب و جمعیتهای سیاسی و مسابقه میان آنهاست نگران باشند . آیا این نیست که این مجلس موسسان و مسایلی که این حرکت در ادامه خود طرح میکند میتواند بقیمت تفرقه کامل طبقات و در این میان ضایع شدن موقعیت خرده بورژوازی تمام شده و همراه با آن رهبری آیت الله خمینی و گروه روحانیون حاکم بر این خرده بورژوازی ضایع گردد . در شرایط فقدان هجوم همه جانبه و روبروی مرتجعین رژیم سابق و امپریالیسم چنین روندی از هم اکنون کاملاً قابل مشاهده است .

پرواضح است که رهبری آیت الله خمینی و شورای انقلاب که در برابر واقعیت تلاشی و از هم پاشیدگی ایدئولوژیک و سیاسی این طبقه ، که از تجزیه مادی و پیرا کندی عینی اش ناشی میشود ، هر چه بیشتر

گزارشی از خرمشهر  
 زد و خوردهای خونینی که در اواخر ماه گذشته در خرمشهر روی داد (نگاره کنید به "حقیقت" شماره ۲۹) بهانه ای شد که تیمسار مدنی استاندار خوزستان و دولت بخوانند که هم گروهها را خلع سلاح کنند و هم کانونها و سازمانهای سیاسی را تعطیل و منحل گردانند . بازار نایعات و تحریکات ارتجاعی برعلیه اعراب و باصطلاح تجزیه طلبی آنها که مرتجعین محلی و گروههای متکوک و ضد انقلابی و شخص مدنی در آنها دست دارند ، یک جو غیر عادی و کینه توزانه در شهر دامن میزنند . عده ای بنام کانون فرهنگی نظامی خلق مسلمان که مدتی قبل مقدار زیادی اسلحه و مشروبات الکلی از کانون نشان توسط مردم کشف شده بود در مسجد جامع شهر بست نشسته و خواستشان اینست که چرا فرماندار خرمشهر به خلع سلاح و انحلال مراکز سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی عرب در خرمشهر اقدام نمیکند . ما بهیئت این کانون فرهنگی - نظامی که در برابر دوکانون پیش یاد شده علم شده و کارشان برآه انداختن هو و جنگال در مورد "تجزیه طلبی" و همکاری کمونیستها با به اصطلاح تجزیه طلبان عرب بمقصود لوت کردن خواستهای دموکراتیک مردم ستمدیده

به بیوندهای خرافی و ذهنی مشترک در این طبقه برای حفظ این وحدت توشل جویند بدرجهایکه پایه های عینی و این دنیایی وحدت این طبقه فرو میزند ، تلاشهای بیشتر برای حفظ آن با اشاره به پایه های روحانی و آن دنیایی این وحدت مانده میشود . و در نتیجه بجای انکاء به جنبه های روشن بینی و انقلابیگری این طبقه به تنگ نظری و کوردلی آن تکیه میشود . ولی "وحدت کلمه" رانمیستوان برای مدت زیادی برعلیه دشمنان غیر واقعی و با او هام و عواطف مذهبی نگه داشت و اگر اوضاع بر همین روال ادامه یابد دیر یا زود طرفداران این نوع "وحدت کلمه" خواهند دید تنها فرقه ای بدین نام برایشان باقی مانده است .

البته خرده بورژوازی متعصب ، که نگران برآورده شدن آمال و آرزوهای واقعی خود در برتو "اسلام واقعی" و "جمهوری عدلی الهی" است ترجیح میدهد که بنام ملت به خود ملت ، یعنی به خودش ، رجوع کند تا آنکه کار را بدست خود ملت یعنی مبارزه میان طبقات ، بسپارد . در حالیکه هم بورژوازی و هم بولتاریا با این حرکت خرده بورژوازی ، که تضادهای واقعی درون حرکت خود را مستحالی کرده از طرح و حل آنها جلوگیری میکنند ، دلخوری دارند . کارگران در عین حال که دل به نویدهای واقعی خرده بورژوازی داده اند بتدریج متوجه میشوند که تضاد منافع آنان با سرمایه داران ، که هر روز بیشتر میشود ، در واقعیت امر در حال ماست مالی شدن است و جز منتهی مدح و ثنا سهمی از انقلاب برایشان قابل نیستند سرمایه داران در عین حال که به تحمیق خرده بورژوازی کارگران و تلاشهای خرده بورژواها برای جلوگیری از شکل و استقلال سیاسی طبقه کارگر خود را نیازمند آن طبقه احساس میکنند ، نگران این مطلب هم هستند که منافع واقعی خودشان در این میان معطل نماند . آنان از فشار و دخالت و "هرج و مرج طلبی" خرده بورژوازی بسی زارند و آنرا مانعی در برابر تثبیت موقعیت خود مبینند . این دلخوری بورژوازی رانتهنها در گوشه زندهای زیرکانه آقایان بزرگان ، که مثلاً ریاست جمهوری گویا برایشان "آهن دهن سوزی نیست" میتواند مشاهده کرد بلکه در برخاشهای سران احزاب و مجامع بورژوازی مانند جبهه ملی و کانون وکلا و همچنین روحانیونی چون شریعتمداری و گروه بندی ایشان و جمع شدن نشان در سنگ مبارزه با انحصار طلبی و مجلس موسسان نیز میتوان ملاحظه کرد .

کارگران آگاه نه با آن مجلس منورتی پدیرالانه زعمای قوم و "همه برسی" کذایی میتوانند موافقت داشته باشند و نه برای عوامفریبی های بورژوازی دربار تشکیل مجلس موسسان بدست منتهی حقوقدان

عرب خوزستان میباشد ، بر اغلب اعراب و نیروهای مترقی فارس و عرب روشن است . ضمناً پان ایرانیستها ، که سرکردگی آنها با حسن پیرسکپور موجب بگیر معروف دربار میباشد نیز با این کانون همکاری داشته و به تحریکات نژادپرستانه و فاشیستی خود مشغولند . در همان اواخر ماه گذشته فرمان داری خرمشهر نیز ۳ اعلامیه انتشار داده بود و در آنها از کلیه جبهه ها ، کانونها و سازمانها خواسته شده بود که ساختن آنها تحت اختیار خود را تا تاریخ ۵۸/۲/۳۱ متوقف دولت دهند . در برابر این دستور فرمان داری ، اعضای کانون فرهنگی عرب نیز به تاریخ ۵۸/۲/۳۰ رسماً اعتراض خود را نسبت به انحلال کانون خود اعلام داشت و روز دوشنبه ۵۸/۲/۳۱ یعنی روز پایان مهلت ، ساعت ۶ صبح در همان محل کانون واقع در خیابان فردوسی بست می نشینند . در همین زمان سازمان سیاسی خلق عرب و همچنین تعداد دیگری از گروهها و سازمانهای مختلف در خرمشهر و آبادان طی اعلامیه های بی مخالفت خود را با خلع سلاح و انحلال مراکز سیاسی و فرهنگی اعراب در خوزستان اعلام میکنند . از جمله سندیکای کارگران پروژه ای (فصلی) آبادان با بست نشینان کانون فرهنگی و خواستهای اعراب طی یک سخنرانی اعلام همبستگی میکنند و تحریکات

بورژوا و دولت بورژوا تره خرد میکنند . چیزی که در این میان توسط همه این گروهها ، یکی بعنوان "وحدت طلبی" و دیگری بعنوان "فدا انحصار طلبی" ، دارد ضایع میگردد حق کارگران ، دهقانان و قشرهای زحمتکش محروم جامعه است . برای آنها بی گه در هیچ یک از ارگانهای موجود رهبری و دولتی ، چه در "شورای انقلاب اسلامی" و چه در "دولت موقت جمهوری اسلامی" هیچ نقس و صدایی ندارند ، چه مجمع ، چه مجلس و چه کنکی ؟ ! برای آنها بیگانه از تشکل و استقلال عملشان جلوگیری میشود و کمیته ها و مراجع دولتی و غیر دولتی و روحانی و غیر روحانی راجع نشان میاندازند و برایشان از انقلابی که بهیمت و غیرت و از جان گذشتگی همین کارگران و زحمتکشان و همچنین با شرکت سربازان انقلابی صورت گرفته ، سهمی قابل نیستند ، چه مجمع و چه مجلسی ؟ !

آیت الله خمینی در یک نطق اخیر خود گفتند که "اگر من یک یام راکج گذاشتم ملت موظف است بگوید بایت راکج گذاشتی متوجه باش و خودت را حفظ کن" . باید گفت در همان همه برسی سابق این پا کج گذارده شد و در این همه برسی پیشنهادی کنونی نیز این پا کج گذارده شده است . تقریباً از زمان پیروزی انقلاب تا کنون بارها این پا کج گذارده میشود و به مسایل اساسی انقلاب با جدیت روبرو نمیشود . ریشه های مقابل خود برداخته آنها را بسه شیوه ای انقلابی و بدست توده مردم حل کنند . باید زمین بدست دهقانان برسد ، مالکیت بزرگ ارضی معادله شود و ملاکان فئودال و بورژوا در روستا قلع و قمع شوند و شران از سر اهالی کنده شود . باید سرمایه های بزرگ و بانکها و کلیه موسسات انتفاعی و غیر انتفاعی بورژوازی بزرگ انحصارچی و وابسته به امپریالیسم ملی شود و به منافع بیگانه در ایران خاتمه داده شود . باید قراردادهای رژیم سابق با امپریالیسم بلا استثناء افشاء و رسماً ملغی گردند ، کارشناسان و جاسوسان اقتصادی و نظامی امریکایی ، انگلیسی ، روسی و غیره از خاک ایران اخراج گردند . در حرفه ! در عمل باید توده ها را بزرگوار بیگانه زد و بساط غارتگری و شرارت آنها را از ساخت این کشور برچید . باید فوراً به ستمگری ملی برخلقیهای کرد و بلوچ و آذری و عرب و ترکمن پایان داد و حقوق همه ملیتها را قانوناً تضمین کرد . باید به نظام بوروکراتیک و ضد خلقی حاکم بر ارتش پایان داد و نظام یک ارتش توده ای و انقلابی را بر جای آن نشاند و مردم را بشیوه ای متشکل مسلح ساخت تا بتوانند از دموکراسی و آزادی میهن خود باسرداری کنند و در برابر ماجراجویی و

مقامات دولت و توطئه خلع سلاح و انحلال مراکز را محکوم می شمارد .  
 مقارن ساعت ۳ بعد از ظهر فرمانند ار خرمشهر آقای علوی اعلام میکنند که دولت حاضر است در برابر تحویل گرفتن ساختمانهای کانون فرهنگی و سازمان سیاسی خلق عرب ، یک ساختمان به خرج دولت اجاره کرده و تحت اختیار آنان بگذارد و اینکه بهتر است این دو کانون سازمان سیاسی با هم ادغام شوند ، که مورد قبول با اعتماد واقع نمیشود ولی تماس میسان نمایندگان کانون و سازمان سیاسی با فرمانداری بمنظور رسیدن به یک راه حل برقرار میشود . در این اثنا از طرف آیت الله آل شبیر خاقانی که در آن موقع در قم بسر میبردند تلگرافی مبنی بر اعزام هیئتی از قم برای رسیدگی به مشکلات و مسایل جاری خرمشهر و خوزستان مخابره میشود .

فردای آرزو ، یکم خرداد ماه ۵۸ با ورود نمایندگان قم یعنی آقای حاجت الاسلام حاج شیخ عیسی آل شبیر خاقانی برادر آیت الله خاقانی و نیز حاجت الاسلام آقای سید ابوالقاسم دیباجی از حوزه علمیه قم این آقایان بساز تماس و مذاکره با نمایندگان کانون فرهنگی و سازمان سیاسی و بقیه در صفحه ۳

کودتاگری مرتجعین و دارو دسته های خائن و تجاوز بیگانه در آئینده آماده باشند و غیره . انجام انقلابی این امور تنها از عهده یک حکومت انقلابی واقعی ، که از نمایندگان انقلابی کارگران ، دهقانان و بیسهم و ران و سربازان و سایر گروههای مومن به انقلاب تشکیل شده باشد ، ساخته است .  
 شورای انقلاب اسلامی تا کنون انجام این کارها را با دادن منتهی وعده های سرخمر در مورد بیاده شدن جمهوری عدل اسلامی و آب یاک ریختن بروی ارتش شاهنشاهی و انحراف مسیر کمیته ها و پاسداران ضایع کرده است . دولت موقت برگزیده رهبری و مورد تائید شورای انقلاب نیز چیزی جز یک دولت متعلق به سرمایه داران نیست و اصلاً به انقلاب مردم کاری ندارد . تمام فکر و ذکر این دولت نه تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب مردم بلکه تضمین منافع محدود بورژواها و دعوت سرمایه داران افرا ری و خائن بکار و جلوگیری از انقلاب ارضی در روستاست . این دولت ارگان قیام مردم نبوده و از این قیامها هم هیچ دل خوشی نداشت و ندارد . این دولت ارگان سازش دادن انقلاب و ضد انقلاب بود و اکنون هم ارگان ترمز زدن به التهاب انقلابی جا بقیه در صفحه ۳

احیاء ...  
 تبدیل سود و جدتس از افسران وابسته خود در رده های سرما دهی قرار گیرند تا بنظر همه چیز به وصی مراد آید . حداکثر از فساد سابق در درون ارتش ممکن است کاسته شود ، ولی دست بشرکتی با اساسی نظام و مقرر است حاکم بر ارتش ، اطاعت کورکورانه مادون از ماسوق و تحمیق سیاسی سربازان و رعادی و بیگاسگی کامل افسران از سربازان و ارتش ار مردم ، زده نمیشود و سخاواهد شد . تضعیف "روحیه ارتش" که آقای سازگان اینهمه از بابت آن نالان است جز تضعیف مقرر است ارتجاعی و دیوان سالارانه حاکم بر ارتش در نظر سربازان و افسران جز و انقلابی و با گریختن احساسهای مردمی در صفوف افسران و درجه داران ، که نتیجه مستقیم تاثیر انقلاب مردم بر ارتش شکست افسران در صفوف آن و طغیان گروههایی از افسران و سربازان برعلیه رژیم سابق سماگ و خائن حاکم بر ارتش نامعنا می شده ، نمیباشد . برای همین بود که آقای حاج سید حوادی وزیر کشور در یکی از مصاحبه های خود از بابت ضرباتی که قیام بهمن ماه بر ارتش شاهنشاهی نواخت و از پاشیدگی نسبی درونی ارتش بر اثر انقلاب اظهارنا خرسندی کرد و افسوس خورد که ارتش دست نخورده نمانده است . در نظر این آقا بهترین بود که اطلاعات قیامی صورت نمیگرفت و ایشان وهمتا نشان ساخت و ساخت از بالا بدون خراش اقتادسی به نظام پیوسیده شاهنشاهی در ارتش و بطور کلی در دستگاه دولتی سابق بسو قدرت میجزیدند . این آقا وهمتا رانسان از این افسوس میخورند که چرا مردم با قیام خود فرصت ندادند که ایشان در همان دوره نخست وزیر بختیار خائن به انقلاب خیانت کنند . معلوم است آن "تضعیف روحیه" که اینهمه از آن دم میزنند در خودشان نیز تاثیر کرده است !  
 امروز دولت بورژوازی بکمک تیمسار را در دست دوم و سرهنگان آلوده ارتش شاهنشاهی با حد و محدودی رندی غاصی خالو ده اصلی نظام ارتسی سابق را حفظ کرده و میگردن ضربات وارده بر ارتش را ترمیم کند . از اولی اقدامات این فرماندهان برجیدن شوراهای انقلابی نظامیان در بدگاهها و مخالفت با گسترش اصل شورایی شدن فرماندهی در توای سه تانه بود . سپس نما لیب سیاسی در ارتش ، یعنی کونس نظامیان در ارتقاء آگاهی سیاسی خود و آشنایی با تحولات انقلابی درون خلق خود ممنوع اعزام شد و در پی آن تفتیش عقاید و بگیری و بسبب های گوناگون آغاز گردید . هم اکنون شعبات دستگاه فدا طلعات ارتش بکمک ساواکیهای سابق ، که یکی پس از دیگری اعاده حیثیت میشوند ، در وزارت دفاع سازمان دفاع ملی (صایح نظامی سابق) سازمان شده اند . تضعیف افسران و درجه داران بقیه در صفحه ۴

خزانه...

بست نشینان ، در ساعت ۴ بعد از ظهر به محل کانون رفته و از خواست بست نشینان و لزوم ادامه کار کانون فرهنگی و سازمان سیاسی در همان محل های تحت اختیارشان پشتیبانی میکنند. محتوی محبت آقای حبیب الاسلام دبیر کانون این بود که همه از مسامحه اقتدار در این انقلاب شرکت کردند ، همه سپید دادند و اسلام و حکومت جمهوری اسلام تمام خواسته های برحق خلفای ایران را اجابت میکنند و غیره . بعد هم شیخ عسی مصیب میگردد ، خلاصه قول پشتیبانی دادند . سخن گوی کانون نیز اعلام کرد که تا رسیدن باسخ صفت از جانب مقامات دولتی به بست نشینی خود ادامه میدهند .

در کنار این جریان شایع است که دولت یازگان به استاندار و فرمانداری ابلاغ کرده که فعلا خلع سلاح رادخوڑسان تا دستور ثانوی عقب اندازند و نیز جو عمومی در شهر بر علیه مقامات دولتی می باشد . فرمانداری با وجود پایان مهلت دست به عمل نزده و ظاهرا تمام افسران کارد جاویدان را که قبلا بشهر کشیده بود به خارج از شهر کسبیل داشت . ولی اعلام میه هایی از جمله از سوی کانون فرهنگی - نظامی بر علیه بست نشینان و تحریف خواه ست های اعراب بخش میشود . ضمنا گویا یکی از توافقات میان آیت الله شیخ طاهر آل شبیر خاقانی ، شخصیت بانفوذ در میان اعراب خوزستان و آیت الله خمینی در قسم برکناری تیمار مدنی از استانداری خوزستان بوده است . بهر حال مدنی بدست و پا افتاده و عده ای بیشمار در شهرهای اهواز خرمشهر و آبادان براه افتاده از مردم دعوت میکنند که بظرفداری از مدنی را فدای بیماری کنند .

سرانجام از روز سه شنبه ۸ خرداد ۱۳۵۸ اوضاع متشنج خرمشهر کاملا بهم خورد و یک طرفه بست شد . در این روز بهای به دست مدنی و مقامات دولتی بیافسند که دست به اقدام و خونریزی زدند . جریان استکه کما سنن یکماه میند که کارگران ایران زمینال در خرمشهر برای رسیدن بیکردیف خواسته های منفی خود دست به اعتصاب زده و از قبل نیز بر علیه اعتصاب این کارگران تبلیغات و تحریکات سونی از سوی باره ای گروه های متعصب جاهل و فتنه جو صورت میگرفت . در این موقع عده ای از افراد مسلح کمبیت به سراغ کارگران ایران ترمینال رفته و بسا توهن و تهدید از ورود کارگران اعتصابی بداخل گمرک خرمشهر جلوگیری میکنند و میخواهند که آنان اعتصاب خود را بشکنند . در این جریان افراد مزبور برای اعراب و چشم زخم گرفتن از کارگران با مطلع نیروهای در میکنند که براسر آن عده ای از کارگران زخمی میشوند . کارگران ختم آمده بوزور سلاح از دست افراد کمبیت در می آورند و اس کیرو دار یک نفر از افراد کمبیت کشته میشود . همچنین یکی از افراد تارد گمرک نیز کشته میشود . در فردای آنروز ، در جریان نسبی جنازه باسدار کشته شده راه - بیماری هایی صورت گرفته و انحلال مراکز فرهنگی و سیاسی عرب خواسته میشود و شهر بآفتکی کشیده میشود . در عین حال راه - سیر - تلویزیون طبق معمول دست به چیل خبر زده و غیر کشته شدن باسدار و مامور گمرک را که در بالا شرح داده شد بدینصورت عنوان میکند که موبای عده ای افراد دانشناس و مشکوک و مسلح میخواسته اند بطور قاچاق از مرز عبور کنند و در نتیجه آن این خود - سیر ریخته شده ، و نیز دست به تحریک افکار عمومی بر علیه با مطلع تجزیه طلبان عرب و غیره میزند .

همین روز ۸ خرداد تیمار مدنی وارد خرمشهر شد و با آیت الله خاقانی سایر مسکود و ست هکام جلسه ای با حضور اس دوسر و با شرکت برادر آیت الله خاقانی

و سید علی عثمانی و علوی فرماندار خرمشهر و چند نفر دیگر جهت بررسی اوضاع و تصمیم راجع به تخلیه ساختمانهای کانون فرهنگی و سازمان سیاسی خلق عرب در خرمشهر برگزار میشود ، که تا ساعت ۲ با مداد ادامه پیدا میکند . در این جلسه توافق میشود که طی یک مهلت ۲۴ ساعته تا روز ۵ شنبه ۱ خرداد تخلیه این مراکز صورت گیرد . در همین شب در مسجد جامع شهر سخنرانیها و تحریکات وسیعی بر علیه مراکز سرزمینی و سیاسی با د شده جریان داشت و از جمله کل مصور گفته های یک سخنران این بود که مادخر تا سه صبرمان لبریز شده و اگر مسئولین دولتی اقدام نکنند خودمان دست به حمله میزدیم مرکز ضد خلقی زده و دیگر اجازه مخالفت به این مراکز نخواهیم داد . در همین موقع نیز افراد سازمان سیاسی خلق عرب ، که مرکز آن در خیابان خمینی ( پهلوی سابق ) قرار دارد ، همراه با سلاحهای باخشان را تخلیه کرده و تنها ۱۵ نفر با سلاحهای برای حفاظت از ساختمان باقی میماند و ضمنا طرح سفیدی نیز بعنوان اینگونه ممانعتی در کار نیست در محل ساختمان بالا میبرند .

ولی هنوز دو ساعت از مهلت ۲۴ ساعته داده شده نگذشته بود که در ساعت ۲ با مداد همان شب از طرف کماندوهای سوار جاویدان ساسی و گروه های مسلح شنه جو سامپای گروه نصر و اوسر غفاری به محل سازمان سیاسی خلق عرب در خیابان خمینی حمله شد و افراد مفیم در آنجا را به رگبار مسلسل میبندند . عده ای حدود ۱۲ نفر در داخل همان ساختمان کشته شد و چند نفر دیگر هم که برای پیدا کردن راه نجات خود را به رود کارون میاندازدند از طرف موتورهای نیروی دریایی کشته میشوند . در همین زمان چندین تایی از افراد گوت نسج به ظرفداری از ساکتان ساحسار میرو و وارد عمل میشوند ، که سراسر تیراکیهای متقابل محصور به عقب نشینی شد و بسی در محل گوت شیخ دست مسترسندی میزند سپس مهاجمان طرف ساختمان کانون فرهنگی عرب در خیابان فردوسی رفته و علیرغم اینکه افراد کانون که اطلاع نداشتند در پشت بلندگو اعلام میکنند که مقاومتی نخواهند کرد ، به نیرواندازی پرداخته و کلیه بست نشینان آنجا را که حدود صد نفر میباشند دستگیر و در مرزهای زندانی میکنند .

ساعت ۳ با مداد ماسین بیگان سواری مشکوکی که حامل چند فرد مسلح بود در شهر بحرکت پرداخته و شروع به تیراندازی می کنند ، و همین موضوع به مسئولین شهر و تیمار مدنی بهانه میدهد که بای ارتش و نیروی دریایی را رسما میان کشیده و همچنین دستور اعزام نیروهای کمکی از نقاط دیگر بدهند . در جوار این برنامه و انت و انت اسلحه از با دگانها به محل مسجد جامع واقع در بازار صفای خرمشهر وارد شده و در اختیار افراد مسلح گروه های سفید درمحد ۱

طبقه ...

معداست . آیت الله خمینی میگویند ، اگر با بام را کج گذاستم بگویند ، بفرمایید : همین دولت ، اولیسن ! آیت الله کانون اساسی پیشنهادی ایسان هم الگویی از همین دو - لت حاضر نیست که میخواهند به آراء عمومی گذارند ؟!

آقای بازگان با افتاده میگویند که ریاست جمهوری سراسر " خندان آس دهسن سوزی نیست " ، ولی عمحان معمول خبر در از آس دهن سوز انقلاب مردمند . اثر نسبی ، سرود کنار آتایان ! برای ماه نما و همکاران آنان آس دهن سوزی نیستید . آقای سنجابی رهبر حبه ملی از آزادی و طراب ارتجاع و انحصار طلبی دم میبرند ولی هم کارسان آقای مدنی در خورستان جنایت میکنند . آیا اینها هستند کسانی که میخواهند مجلس موسسان برای طلب برآیند ؟

سردن سرنوس مردم بدست محامع مسورنی و با تشکیل مجلس موسسان بدست اس دولت و محامع بورروایی دیگر ، که در سیمه راه انقلاب بفرمان بارلمان باری خود

و ایجاد محیط صلح و وفا با عوامل تحت تعقیب رژیم سابق و سرمایه داران فراری زیر نام " عمومومی " هستند ، هم از دم بوج و شوخالیست . آقای نزیبه ! آزاد خواهی و انقلابی بودنتان را از کارگران شرکت بست سرسید نه از وکلای همکاران ! آقای نزیبه و وکلای محرم ، که دادا ضرورت تشکیل مجلس مرسا میزنید ! آیا کارگران حق تشکیل تورا های خود را دارند و میتوانند نمایندگان تورا های خود را بدست جمعیت خود وارد این مجلس کنند ! آقایان بورژوا ! آتا دهقانان چو دارند کسه تورا های انقلابی نمایندگان خود را سبیل داده و سبسه جمعیت خود در مجلس موسسان وارد شوند ؟ در باره سربازان چه میگویند ؟ باید آنها داخل آدم نشود و بیمار مدنی هوجی با خند افسر " به قران دم حورده " از خود راضی کافیت تا آناترا نماندنی کنند ؟

مادامکه دشمنان دموکراسی و استقلال ایران سرخای خود نشانده شوند و آزادی های دموکراسک استوار نگردد ، تمام این حرفها راجع به انجام یک همه گیری واقعی و با سخاات آزاد بسرای سبیل یک مجلس موسسان انقلابی طرح و منترک کردن اذهان مردم است . و قانون اساسی جمهوری جدید نیز عهده ورق کاغذ بشتر نمی باشد . تحریر انقلاب مشروطه نم سندان ایران عملا بروی کاغذ ماند و هیچ ماسی در برابر استبداد ناصر الملک و سدها رفاخان و برش و رخنه و دست اندازی امیرالسنه در کسورما بوجود ساورد . امور هم با وجود تار و پودسته های ملکه و ضد دهقان در رو - ساها ، با وجود سربا به داری و اسنسه در صنا - بع و موسسات تولیدی و غیر تولیدی و لستگرا از مسناران و عمال بیگانه در ارکان اعتمادی و نظامی دولت ، با وجود دار و دسته های حرد رای و سوروکرات ارتشی و غیره و غیره ، با سون اساسی جمهوری بیم نند ایران نیز عملا بروی کاغذ ماند . وسیع و ندر راه را بر استبداد طلبان و رفاخانهای نوین سد کند و دست تحاورکارا امیرالسنه را از کرده ، بچین طبع گرداند .

همین کمونیستی ایران بی تردید تشکیل یک مجلس موسسان انقلابی را تشکیل هر چه سریعتر آنرا ، برای تسویه حساب کامل با نظام بوسیده و غارتگرانه پیشین ضروری نموده و از هر نیروی سیاسی دیگر هم شعار آنرا زودتر مطرح کرده است . مجلس مشورتی حسی از روحانیون و افرادی که از بالای سر مردم بعنوان نماینده مردم دست چین شوند ندرد مردم نمیخورد و این بازبها سرد رژیم سابق میخورد . ولی تشکیل مجلس موسسان بدست دولت بورژواها و حامی که دارای هیچ روش انقلابی روسنی راجع به دگرگونی نظامات ارتجاعی و نو - استعماری نداشتند و انقلاب را با مجلس نشینی و مفازله با عمال ارتجاع و امیرالسنه لبسم اشتباه گرفته اند ، نیز بدردم دم نمیخورد .

باید ابتدا برای کارگران ، دهقانان و توده های رنجبر ایران روشن شود که چه ارگانی ، چه مقامی و چه مرجعی میتوانند و باید یک مجلس موسسان واقعا انقلابی متعلق به خلقی را فراخواند ؟ دوم اینکه از زمان دعوت تا تشکیل این مجلس ، آیا آزادی بیان و نشر افکار و اجتماع و انتخاب و غیره ، که برای ندادک و برگزاری موفقاته چنین مجلسی ضرورت تام دارد ، مهیا و تضمین شده است ؟ با وجود مهیا بودن و تضمین این آزادیها ، نه صرفا برای مشت بورژوا و روسن فکر سوزوا بلکه برای کارگران ، دهقانان و همه آنها بیک اکثریت نا طع این طلب را تشکیل داده و از سوی منورالفکر های سرافاده بورروازی و ملاکان و سران احزاب عوام فریب معمولا داخل آدم حساب نشده و در وقایع بزرگ اجتماعی تنها بعنوان سیاهی لنگر نگریسته میشوند . تنها ارتکان و مرجعی که میتوانند و حق دارد یک مجلس موسسان خلقی دعوت کرده و ندادک دهد ، نمایندگان مستقیم و واقعی بوده های کارگران ، دهقانان ، سیدوران و سراران انقلابی و سایر گروه های اجتماعی

مردم ، که در تورا های انقلابی خود مستل شوند ، هستند . اینها اکثریت نا طع ملت - اتد ، نیروی اصلی انقلاب سوده اند و اس مرز و بوم هم در درجه اول متعلق با اینها - ست . تشکیل این سوراها یا انجمنهای با - بندگان واقعی مردم و سپس دعوت مجلس موسسان با حضور مشترک نمایندگان این ارگانهای خلقی واقعی ، تنها راه رسیدن سوده اکثریت به حقوق و قوانین دلخواه خویش است .

آنها بیکه از صانع توده ها و حق مردم در شرکت در تعیین مقدرات خود دم میزنند باید این اصول را بپذیرند ، اگر راست منگویند !

### سرتیپ امیر رحیمی امر میکنند !!

نیسارهای بازمانده ارتش با لجاجت تمام به احیای نظامات و مقررات ارتجاعی و مطرود ارتش شاهنشاهی مسولند . اخیرا سرتیپ امیر رحیمی فرمانده دژیان مرکز فرمانی قلدرمناسنه در سرکوب سخن مروتیه مخالفت و اعتراضی در داخل ارتش صادر کرد ، که از همان آغاز با مخالفان انزجار بحق سربازان ، درجه داران و اسران ترقی خواه و انقلابی روبرو گردید . متن فرمان بشرح زیر است :

" ریاست انتظامات ، من امر میکنم سرسطل دران مرکز خناچه ( اسران ، درجه داران ، سربازان ) در داخل با دگان اعتصاب یا سورش نمایند برای اولین بار اغظار و در صورت متفرق شدن با سردتان با اسلحه سرکوب شوند . در غیر اینصورت مسئولین ( افسر - درجه دار ) حلع درجه خواهد شد .

فرمانده دژیان مرکز - سرتیپ امیر رحیمی " سرنیب امیرده در توضیح این فرمان مستندانه خود به مصر روزنامه آبندگان گفت : " اگر در یک با دگان اعلام اعتصاب و گفتند کار حاکمیت ، سورش علمدان مسنون " و اینک " ارتش بیک مکان سیاسی یا مدرسه نیست " . یعنی بطور علامه منظر همان منطق راجع در ارتش محسد رضاشاهی است ، که هیچ کس حق سطق کنسیدن در ارتش را ندارد و ارتش مکان اطاعت کورگورانه و زندان احباری است !

در پی انتشار فرمان فوق صبح روز چهارشنبه ۹ خرداد ، جمعیت انبوهی از کارکنان نظامی نیروهای سه گانه خاوشی ، زمینی و دریایی ارتش در برابر عمارت نصب وزیري احصاع کرده فرمان ارتجاعی و مسده انگیز سرتیپ امیر رحیمی را قاطعانه محکوم کردند . ضمنا تظا هرکنندگان خواهان آزادی فسوری درجه دارانی شدند که سناحق بدستور تیمار رحیمی بازداشت شده اند .

تا بود باد نظام رسیده و ارتجاعی ارتش شاهنشاهی و هواداران !

بفیده در صفحه ۶

اخبار ... کساند اگر ما راهم نکند اسلحه تحویل نمیدهند . \*\*\*\*\* در اطراف سردسیر سوری اسلامی شهر و اسراد حرب دموترات در همکاری با سبکیگر معمول اسخدام سردور برای زادن ارسری سسند که اسم اسبارا خواستار سبکیگ شده اند . \*\*\*\*\* در سها ساد جمعیتا و مرکبا سندا یک سظا هرات مسرک سربا میکسد و در مطماه حاصل اس سارره یکی از خواستد های اساسی " اخراج میاده عربت اراک ایران " مدعی - سود . سظا خراب با سبکیگی سرتزار شده و حدود ۲ هزار سسر شرکت میکسد و سارمای مدیسا - ده موسداده میسود . اسادر سظا خراب حرب دسوزا سسرار ۵۵۰ سسر سرب سبکیگ و مردم سسان دادند که دیگر از حرب دسوزا این حرب سرب طلب س سارتکار سسنا سنی خود را مطع کرده و میکسد .

انقلاب ...

و مفاد قانون اساسی مغایرت داشته باشد و هر قانونی که مخالف قوانین اسلام باشد قانونیت ندارد و تشخیص این امر بعهده مجتهدینی است که در شورای نگهبان از قبیل مرجع یا مراجع وقت تعیین شده اند. (اصل ۷۸). "محاکم دادگستری مرجع اصلی تظلمات عمومی است" اما "تعیین صلاحیت محاکم و صلاحیت قضات منوط به ضوابط ترعیه حکم قانونی است" (اصل ۱۳۵) و الخ.

روزنامه‌ها آزادند، بیان و قلم آزاد است، جمعیتها و انجمنها و احزاب و فعالیت سیاسی آزاد است، همه چیز آزاد است، اما و مگر و بشرط آنکه... فلان و بهمان نباشند: این دوگانگی و تضاد به دست و پای آزادی زنجیر زده و آنرا در محدود و تمامیات و خواسته‌های اقتصادی سیاسی بورژوازی محصور می نماید. آنچه عرضه شده آزادی نیست، آزادی در زندان بورژوازیست طبقه کارگر سرخست‌ترین مدافع آزادی است و هر چه این آزادی گسترده‌تر و وسیع‌تر باشد، بیشتر بسود اوست. طبقه کارگر از آزادی نمی ترسد، بلکه برای آزادی شهادت خود بیشترین آزادی را می طلبد. اما بورژوازی از آزادی واقعی و آزاد بودن فعالیت سیاسی طبقه کارگر هراس دارد و در نتیجه آزادی خود را در محدود کردن طبقه کارگر جستجو میکند. او به طبقه کارگر میگوید: تو میتوانی هر چه میخواهی بگویی و هر کاری را که میخواهی انجام بدهی بشرط آنکه با روی منافع من و آزادی من نگذاری. بورژوازی آزادی همه را در آزادی خود میدانند، در صورتیکه طبقه کارگر برای رسیدن به آزادی نهائی خود آزادی همه محرومان را طلب میکند.

همانطوریکه مشاهده میکنیم، "متن پیشنهادی"، همه آزادیهای دمکراتیک و سیاسی را مشروط به حدود و اما و اگرها کرده است. مثلاً فعالیت جمعیتها و احزاب سیاسی آزاد است. بشرط آنکه اساس جمهوری اسلامی را مقدم بشمارد. اول اینکه در هیچ کجای این متن روشن نشده که "اساس جمهوری اسلامی" کدامست و احزاب و جمعیتها بشرط مقدم شمردن چه اصولی حق فعالیت دارند.

دوم اینکه اگر اصول ۱ تا ۲۲ این متن را بخواهیم بعنوان "اساس جمهوری اسلامی" بگیریم به باز با تناقضات و سردرگمی‌های جدید تری روبرو میشویم که دوگانگی ذکر شده را تکرار میکند. مثلاً اصل ۱ که باید آنرا اما بتعریف رژیم جدید دانست، میگوید: "انقلاب اسلامی ایران واژگون ساختن نظام استبدادی را وسیله مبارزه با "استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و از بین بردن ویژگیهای فساد طبقاتی و بنیانگذاری یک انقلاب فرهنگی" بر مبنای "امالت و مسئولیت انسان" و ایجاد جامعه‌ای بر مبنای عدالت و "همبستگی ملی" و "پاراساتی" و شکون ساختن استعدادهای انسانی و زدودن آثار اخلاقی فساد سرمایه‌داری غیر مشروع میدانند و علوم فرهنگ بشری بود میبرد" (اصل ۱).

از این اصل در هم و برهم، میتوان این نتیجه را گرفت که جمهوری اسلامی بر اساس "امالت و مسئولیت انسان"، "عدالت" و "همبستگی ملی" و "پاراساتی" و مبارزه با "آثار اخلاقی فساد سرمایه‌داری غیر مشروع" و "استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی" و "از بین بردن ویژگیهای فساد طبقاتی" قرار دارد. حال اصلت و مسئولیت انسان، عدالت، همبستگی ملی و پاراساتی، یعنی چه خدا میدانند نویسندگان این متن. یا مثلاً "زدودن آثار اخلاقی سرمایه‌داری غیر مشروع" دیگر چه صیغه‌ای است، اینرا هم خدا میدانند و همین نویسندگان. سرمایه‌داری سرمایه‌داری است و مشروع و غیر مشروع ندارد. ثانیاً مبارزه با فساد اخلاقی سرمایه‌داری غیر مشروع معنایی

جز این ندارد که نویسندگان این متن، نه تنها خواهان مبارزه با سرمایه‌داری نیستند بلکه در مبارزه با سرمایه‌داری غیر مشروع - عنوان نیز فقط به "فساد اخلاقی" ناسی از این سرمایه‌داری بسنده کرده‌اند. در جای دیگر همین متن "از بین بردن ویژگیهای فساد طبقاتی" را منظور دانستند که این هم مانند نکته قبلی دو پهلو و بی مفهوم است معلوم نیست آقایان میخواهند با نظام طبقاتی مبارزه کنند، یا با فساد طبقاتی یا با ویژگیهای فساد طبقاتی؟ و باز معلوم نیست که معنای این جملات درهم و برهم چیست؟ در جای دیگر میخوانیم "انقلاب اسلام می خواهد تا مینیک معنویت سیاسی در تمام شئون اداری و سیاسی و اخلاقی کردن روابط حقوقی و اقتصادی است و در پی آنست که علق اجتماعی را از راه استقرار عدالت فراهم سازد" (اصل ۵). "تا مینیک معنویت سیاسی" بجه معناست؟ "اخلاقی کردن" روابط حقوقی و اقتصادی یعنی چه؟ "ملح اجتماعی" به چه معناست؟

می بینید که "اساس جمهوری اسلامی" که شرط آزادی فعالیت سیاسی احزاب و جمعیتها احترام گذاشتن به آن میباشد، جز یک سری جملات بی سرنوشت و دو پهلو - روشن، چون "معنویت سیاسی"، "اخلاق"، "صلح اجتماعی" و "امالت و مسئولیت انسان" چیزی نیست و کافی است با استناد به همین مفاهیم، فردا جلوه فعالیت یک حزب و جمعیتی را بگیرند و بآنها اتهام "بد اخلاق" بده چسباند و یا بر مبنای همین اصول بی سرنوشت، مخالفت با سرمایه‌داری جرم و جمعیتها و احزاب مخالف سرمایه‌داری حق فعالیت ندارند.

یکی دیگر از این اما و اگر و بشرطها در مورد آزادی بیان و مطبوعات گذاشته شده است. میگویند مطبوعات و بیان آزاد است بشرط آنکه به درج اکاذیب، اهانته‌ها، اشخاص و کتب فحشا اقدام نکنند. "اینکه اکاذیب یعنی چه و اهانته‌ها به چه معناست و کتب فحشا به چه کتبی گفته میشود همگی نامعلوم و ناروشن میباشد. رژیم گذشته نیز با اتکاء به همین موارد بساط سانسور و تفتیش عقاید را برافراشته بود. در مورد حقوق مجلس سورا، میگوید این مجلس میتواند هر قانونی که میخواهد تصویب کند، بشرط آنکه مخالف اصول مسلم و احکام و قواعد شرع در مذهب جعفری نباشد. باز می برسیم، این اصول "مسلم" و احکام و قواعد کدامند و چه کسی حق تعیین آنها را دارد؟ آیا معادله اموال مفتخوران و سرمایه‌داران بزرگ، مخالف اصول "مسلم" شرع است یا خیر؟ یک آیت الله معروف میگوید هست و دیگری میگوید نیست.

دیدیم که این "متن" با قید این همه محدودیت در واقع آزادی را با یک دست می دهد که با دست دیگر بی بگیرد. در همه جا آزادی به قید شرط داده شده است و نه بدون قید و شرط. طبقه کارگر قانونی میخواهد که در آن آزادی واقعی هیچ قید و شرط و ابهامی تعیین و تضمین شده باشد و مطمئناً به این تله‌ای که بورژوازی سازگار برایش پهن کرده است نخواهد داد.

در این "متن پیشنهادی" ظاهراً مردم همه کاره‌اند و از طریق نمایندگانشان می توانند سرنوشت خود را خودشان تعیین کنند، اما اگر بدقت آنرا مطالعه کنیم، می بینیم که حقیقت درست بر عکس این ظاهر است. در این قانون، مردم هیچ کاره‌اند و در تحلیل نهائی یک جمع دوسه نفری مراجع مذهبی و بالاخره یک نفر همه کاره است و میتواند خواست خود را قانوناً و شرعاً به ملت تحمیل نماید.

در اصل ۷۸ میخوانیم "هر فاسوی که مخالف قوانین اسلام باشد قانونیت ندارد و تشخیص این امر بعهده مجتهدینی است که در شورای نگهبان از قبیل مرجع یا مراجع وقت تعیین شده‌اند و در صورت اختلاف آنان باید بمرجع یا مراجع وقت مراجعه شود و نظر یکی از آنان متبع است" (اصل ۷۸) و یا تصمیم‌سور. ای نگهبان به اکثریت آرا گرفته میشود، ولی در مورد ادعای مخالفت با اصول مسلم

خراسی از خرمشهر فتنه جو و عده‌ای ناآگاه که اغلب محصل بودند گذارده میشود و ظاهراً مسجد جامع به ستاد فرماندهی کماندوها و باصطلاح با-سداران انقلاب تبدیل میشود.

امروز، ۹ خرداد، جبهه اعراب خرمشهر که تعدادی از فرزندان خود را بی گناه از دست داده‌اند خشمگین است. توده خشمگین با مستهای گره کرده به تظاهرات خیابانی دست میزند و ساختمان مخابرات و یک میمب بتزین را داغان میکند. در شهر از بلندگوها جار میزنند که افراد عرب و فداانقلابی در حال هجوم هستند و افسران نا آگاه و تحریک شده که نمیدانند به چه فتنه‌ای کشیده میشوند جهت گرفتن سلاح به مسجد جامع رفته و سپس سنگر بندی میکنند دارو دسته ای بنام گروه نصر و افراد کابو فرهنگی - نظامی خلق مسلمان در اینکارها دست داشته‌اند و همراه با کماندوها (که همان تاراد جاویدانند) و افراد ارتسی به شناسایی از شهر و تحریک جنگ مسولند.

صبح همین روز در خیابان ۴۰ متری

شرعی هرگاه مجتهدان منتخب مراجع اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است، نه سایر اعضای شورا. و در صورت مخالفت آنان بمرجع یا مراجع تقلید ارجاع میشود و رأی یکی از مراجع قاطع است" (اصل ۱۵۴). بیک کلام "شورای نگهبان" و بالاخره یکی از مراجع مذهبی میتواند با هر قانونی که بخواهد مخالفت کند و رأی یکی از مراجع برای رد کردن هر قانونی کافیست. آیا به این می گویند دمکراسی؟ آیا این معنای اقدام به رأی و نظرات مردم است؟ آیا این یعنی سبردن کار مردم بدست مردم؟ آنچه اینجا عرضه شده یک دیکتاتوری جدید زبرسوس اسلام است در این قانون مجلس جز با ریجه ای در دست این "شورای نگهبان" و شورای فوق نیز جز با ریجه ای در دست یکی از مراجع تقلید چیزی نیست و اگر کسی بخواهد این لاپلاشات فد دمکراتیک و فاشیستی را بحساب دمکراسی و آزادی به خورد مردم بدهد، جز یک نارلاتان چیزی نیست.

"متن پیشنهادی" موارد بسیاری دارد که میتوان بررسی کرد و ضد دمکراتیک و ارتجاعی بودن آنرا نشان داد، اما بررسی همه این تراوشات بیمارگونه از حوصله ما خارج است و اگر ضروری شد، آنرا به فرصت دیگری موکول میکنیم.

تا بحال نکر میکنیم که توانستیم باسیم نشان دهیم که این "متن پیشنهادی" هم در زمینه سایه و اساس آن، یعنی اصول و حدود مالکیت و هم نقشهای مربوط به حقوق ملت و امثالهم، هیچ چیز نیست مگر نسخه‌ای از گنجینه بوسیده سرمایه‌داران بزرگ و مالکان بزرگ ارضی و کسانیکه آرزوی حاکم گردانیدن یک سیستم فاشیستی دیگر را در سر می بروراند. انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ما و خون هزاران شهیدی که در این راه‌ها تمام جان باختند حکم میکند که به این متن و هر قانونی که بر اساس آن و در تطابق با آن نوشته شود، دست برد بزنیم و آنرا بعنوان یک توطئه و سند ضد انقلابی محکوم نمائیم.

لنین میگوید "توده‌های ستمکش در دمکراتیک ترین کشور بورژوازی هم در هر گام با تضاد فاحشی بین برابری ظاهری که "دمکراسی" سرمایه‌داران اعلام میدارد و هزاران محدودیت واقعی و حیل و تیرنگی که برولترها را به بردگان مزدور بدل می نماید، روبرو هستند. همین تضاد است که جسم توده‌ها را در مورد بوسیدگی و کذب و نالوسی سرمایه داری می گساید" (لنین - انقلاب برولتری و کائوتسکی مرتد). انقلابیون و کارگران آگاه موظفند تا از این نمونه و صدها نمونه دیگر مانند آن، به عنوان سند خیانت و حیل گری بورژوازی و متحدین و مدافعین آن. استفاده کرده و در میان توده‌ها افسان نمایند و طبقه کارگر و همه زحمتکشان و مردم مبارز ایران را در برابر این توطئه‌های نوم مسلح کرده و بسا ارائه یک برنامه و مشی انقلابی، نهضت را تا سیروزی نهائی هدایت نمایند.

که تعداد زیادی خانه‌های کبری در اطراف خیابان قرار دارد، چندین زن عرب جهت بردن آب بیرون می‌آیند، که با کمال بی شرافتی مورد اصابت گلوله کماندوها واقع میشوند. در پی آن اعراب فقیر ناحیه با جنمائی که از خشم برق میزد چند نقطه از اماکن خیابان ۴۰ متری را به آتش میکنند. بعد کماندوها به خانه‌های گلی اعراب در همین خیابان حمله کرده و چندین ساعت متوالی خانه‌های مزبور را بزیبر رگبار مسلسل میکوبند. و بدینسان تعداد زیادی از اعراب در ناحیه کشته میشوند.

از ساعت یک نیمه شب تا صبح روز ۱۰ خرداد در کیریپای وسیعی میان کماندوها و افراد مسلح آلت دست شده با اعراب وجود دارد. مسلسل و نارنجک و حتی بسا به قولی ناوگان دریایی بکار گرفته شده است و تعداد بیشماری از برادران و خواهران عرب ما به خاک و خون کشیده شده‌اند بنا به خبری دهکده "ولیعهد" در شلمچه خرمشهر را همراه با تمامی ساکنان آن با خاک یکسان کرده‌اند. تمام اعراب که اغلب

توده فقیر و زحمتکشی هستند، سدت خسم گین اند. آنان هیچ انتظار آنرا ندانستند که اینگونه برکبار مسلسل بسته شوند. با اینکه افراد مسلح مهاجم باصطلاح باسار انقلاب برای شناخته شدن نقاب زده‌اند، لیکن افراد عرب آنها را شناسایی کرده و گفته‌اند که حتما انتقام خون پدران و فرزندان شان را از این افراد خواهند گرفت بنا به گفته یک شاهد عینی صبح

همین روز (۹ خرداد) بعد از اصابت گلوله بیکی از اعراب از طرف کماندوها، و قتیکه وی میخواست فرد زخمی شده را به بیمارستان ببرد یکی از کماندوها با او گفت:

اگر به این زخمی دست بزنی تو را نیز خواهم کشت و بگذار اینقدر خون از این فرد برود تا بمیرد. در بیمارستان شهیدی خرمشهر تمامی زخمیها عرب هستند، که از طرف نیروی دریایی به آنجا برده میشوند.

ضمناً افراد مسلح گروههای فتنه جو در شهر که مشغول شناسائی و گشت هستند هدار داده‌اند که تمام افرادی را که به کانون فرهنگی عرب رفت و آمد داشته‌اند شناسائی، دستگیر و ترور خواهند کرد. ضمناً عمال و هواران حزب توده نیز همراه با این ساداران دروغین مسلح بدست گرفته و به کشتار اعراب مشغولند.

ساعت ۱۲ روز پنجشنبه ۱۰ خرداد، ارتش با تجهیزات کامل همراه با تانک و زره پوش وارد شهر میشود، ارتشی که گفته "تیمسار مدنی نیاد و قاتل گویا هیچ نقشی در ماجرا نداشته است. درباره حضور کماندوها و نیروی دریایی که قبلاً گفتیم. ضمناً بیبانه" خطر تجاوز به پای لاینگاه و تجزیه خوزستان و غیره دهات مرزی را بمباران کرده‌اند.

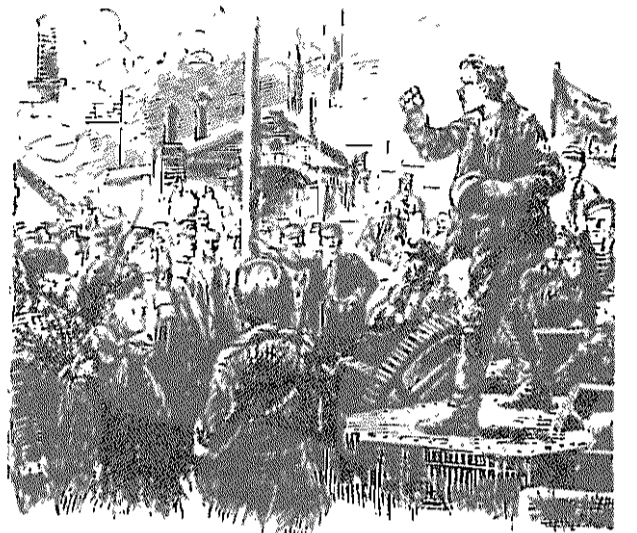
نکته دیگر اینکه دولت بعثی عراق، که خود در کسورس مدتهاست به کشتار اعراب و کردها و انقلابیون مشغول است، فرصت را غنیمت سمرده برای دامن زدن به فتنه جنگ در خرمشهر و خوزستان دانصا سنگ اعراب و حقوق آنانرا به سینه زده، مزورانه از عرب و عربسان ( یعنی خوزستان ) دم زده و بدینسان بهانه بدست فتنه جویان داخلی میدهد تا زیر عنوان نجات کشور و جلوگیری از تجزیه طلبی مردم عرب و فارس را روبروی هم قرار دهند و راه رسیدن به اهداف ضد انقلابی خود را بکشایند.

## مسکو درباره قیام ۱۵ خرداد چه گفت؟

بمنقل از روزنامه "ایزوستیا"، ارگان حزب ضد کمونیست شوروی، که سه روز سراز قیام ۱۵ خرداد (۱۸ خرداد ۴۲) انتشار یافت: "دربور در پایتخت ایران (تهران) در مشهد، قم، ری و مراکز بزرگ مذهبی کشور، به تحریک عده‌ای از روحانیون مرتجع مسلمان آشوب و بلوائی برپا شد. آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مراسم مذهبی که بقیه در صفحه ۵

(۳)

# سنگرهای برلین



دنیاله فصل سوم

لحظهای سکوت کامل بود. مرد جاق نه سه بار بر سر بی اعتمادی و چپ نظری بر او آفتاب افکند، یکی از آنها سرش را بالا کرد و با صدای بلند گفت:

نه! من اینکارو نمیکنم! ما باید رفیق نیمه راه باشیم... خودت اینکارو نکن آقا!

دوبار دیگر سری تکان دادند و به بجه بیحرکت نگاهی انداختند و رفتند. هر دو در راهرو ناپدید شدند.

مرد جاق دوباره ساجده تنها بود. خود را عاجز میدید. راهی نداشت. امتناع باربران او را متعجب کرده بود. بی عقلی بود. این باربرها استخدام شده بودند، دستزد خوبی گرفته بودند... و حالا کار را انجام نیده!

سندوستکی مابور اجرایی دادگستری، آدمی اهل عمل بود. او و همشهری صرف موعوداتی نمیگردد که نمیتوانست. سنجید. کلاه لگنی خود را سفت روی سر بی مویش گذاشت. در راهرو همان کارگرانی را که در آنجا دیده بود یافت.

آقا... آقا... سنجید... من میترسم... اسم شما رو نمیدونم... ممکن است شما محبت بفرمایید ببینید من مینونم از این خانه سلامت برم.

ادباز سرپایش مبارید و در حالیکه چندین دستور نخلد از کیف بیرون میآورد گفت:

ممکن است برای چند لحظه با شما راجع به دستور تخلیه چند خانه دیگر صحبت کنم... شما میدیکنم؟ کارگر به آرامی گفت:

لازم نیست بترسی... کسی تورو آزار نمیده. زنان در بلدها از آن سه کارگر باربر با هورا استقبال کردند. یکی از آنها بقدری قهوه دریک طرف بزرگ بانان و کوزه آورد. همه میخندیدند و حرف میزدند. تشنج عصبی و دلپره جای خود را بخونجالی داده بود.

کوچه بهرحال بخاطر همبستگی این سه کارگر در عین بود. کارگر باربر متعجب که آنها بیکار بودند و این کار از طریق سندیکا با آنها داده شد و کمترین اطلاع از نوع کار نداشتند.

یک نفر چنددانه سیگار در جیبش گذاشت. آنها بیکار بودند و از دست دادن چند مارک چیز کمی برایشان نبود. در این شرایط و بدلیل آنکه "از انجام کار محولند" امتناع کرده بودند "از حقوق بنگاری نیز محروم میشدند. این موضوع برای کسانی که در بلدها ایستاده بودند خیلی سنی داشت. تا الان چندین نفر دستور تخلیه اتاقان را دریافت کرده بودند. حالا باید متحد و متکل شدند.

مرد جاق در راهرو ایستاده بود. دل و جگر کافی برای بایستن رفتن از میان آدمهایی که نشسته در بلدها ایستاده بودند نداشت. زنی با سارده بد بالای پلهها فریاد زد:

اینجا است!

سختی اینک دیده شد. هلهله بالا گرفت. با صدای بلند تهدیدش میکردند.

کارگر سینه فراخ سنت سر مرد جاق ایستاد و گفت: رفقا، بی شوخی... بذارید سلامت بروه.

زنان کارگر کنار ایستادند. مامور اجرایی که جرات بالا کردن همپاس را نداشت، کفش را محکم زیر نعل کفشه خود، سرعبار پلهها بی سر و صدا تا پایین رفت.

## ادبیات انگلیسی

اگر جنمایی را که در لندن میگردند میدید، هراس مستر می شد. ولی وقتی از حیاط با سلتهای کوتاه میدوید، یک گلدان شکسته در بینت بر زمین افتاد. در کوچه بچهها با سوب دهنی دنبالش میگردند.

مدت وقتی سمندان نعل تک رسید و بروی کلاه فلزی با سبان را دید، ترس مرگارش فرو بست. فقط متوجه شد که در حال دویدن است. کسی او را ندیده بود؟

کارگر سینه فراخ با صورت جوانش و موهای خاکستری از پلهها بالا رفت تا به اتاق شماره ۳ رسید. او خیلی فکور شده بود. بروی صفحه کنایه دبی که او درستش را - بدیده شد، سوسه شده بود: «هرمن زود برپ. او رهبر سیاسی هسته کمونیستی این خیابان بود.

### فصل چهارم

#### "بلبل سرخ"

تقریباً هر عصر جوانان محله کازلین در آجسو فروشی "بلبل سرخ" جمع میشدند.

اصناب هم طبق معمول، در همه اتاقهای سرسرم و صدا دود، یک خوری بود. کارگران کوچه به "بلبل سرخ" روحیه سیاسی دیگری داده بودند، که معمولاً در آجسو فروشیهای دیگر پیدا نمیشد. این آجسو فروشی شیشه باشگاه سرخ-کار-گران بود تا چیز دیگر، همه یکدیگر را مینداختند، و کمتر قماشهای غریب دیده میشد. غریبهها سورد سوء ظن بودند.

یکبار حدیفر جاسوس پلیس اینجا سر میزد. برای ایستاده عادی بنظر بیایند، یک نسخه نسخه سرخ هم از حیسان در آوردند. آنها در این محله ناسناس بودند، ولی کافی بود که کارگران ببینند آنها چطور نشاندند. چطور لیوانهای آجسو را بر میدارند... مثل اینکه بوی آنها ز همان اول که وارد شدند و بالحنی آ میر گفتند: "عصر بجر"، آنها را لوداده بود. این احمقها فکر میکردند میتوانند در "بلبل سرخ" برحالی بنشینند و اطلاعات جمع آوری کنند. هنوز صندلیهای خود را گرم نکرده بودند، که به بیرون در هوای آزاد پرت شدند. از آسوم نهم بطری شکسته این مکان را آرام نگاهداشتند. هر کس مال آنجا نبود، جای بیرون بود!

چند نسخه کمونیستی روزانه و اعلامیه بطور مرتب به گیوههای روی دیوار آویزان بودند. در بالا تابلو بزرگی از عکس قرار داشت که متعلق به باشگاه ورزشی کارگران بود، آنها هم اینجا مهم ملاقات میکردند. در یک طرف پیشخوان بودنا جعبههای برای سوسیس. در پشت پیشخوان قفسهای با آینه روشن بود، که در آن لیوانهای آجسو، سیگار، بطریهای سوتاسه و غیره قرار داشتند. روی یک تابلو بقوایی درشت سوسه شده بود:

نوشانه غیر الکلی خوب

هر لیوان ۱۰ فینیک

در پشت پیشخوان، ولی سیاه، صاحب "بلبل سرخ" ایستاده بود. او مرد آرام و خوش طبعی بود. بعضی اوقات به مشتریهایی که بیکار بودند تا مقدار زیادی سید میداد و در دفتر سیاه و جرس وارد میکرد.

ولی "بلبل سرخ" باغی مشروب خوری نبود! اکثر سول هم داشتی، یا نوشانههای سمیخواستی، همانجا می نشستی و در بحی که ممکن بود جریان داشته باشد شرکت میکردی، یا ورق و شطرنج بازی میکردی. البته در رستوران درجه یک نبود. اینجا محل ملاقات کارگران "کوچه سرخ" است.

راهرو گشاد به اتاق کوچکی در پشت خانه ختم می شد که محل ملاقات جوانان بود. تقریباً همه آنها لباسهای خاکستری انجمن مبارزان جبهه سرخ و پینکتورم را پهن میکردند. یعنی داغ در جریان بود. آتو، رهبر بخش جوانان هم آمده بود.

جوانی که هنوز لباس کارش را پهن داشت با صدای بلند گفت:

رفقا، اگر سروصدا بکنید کسی حرف شمارو نمی فهمه.

فریتر سرکشت و گفت:

ولی آتو - حلی سخنگو. چطور اون میتونه اول ماه مه رو غدن کند وقتی کارگرای حمل و نقل دوبار با اتفاق آراء برای برگزاری رایش رای دادند؟ اگر تظارها بایستند، چطور توی برلین کاری انجام میده؟

رفقای او زدند زیر خنده.

سه هه فریتری، تو خیلی زرنگی! شاید تا الان رئیس پلیس هم خبر داشته باشه!

سه زدند زیر خنده. آتو با صدای بلند جلسه را دعوت به نظم کرد و گفت:

اینطور احمقانه به صحبتهای فریتری نخندید.

او تا اندازه ای هم درست میگه، اگه رورجها نشه قطارها کار نکنن، برای ما یک بیروزیه! خود س بشهر فیافه دیگه ای میده، و مردم اول صبح متوجه میشن که خبریه. ولی البته ممنوع بودن تظارها ت بستگی به اون نداره. بذار اینجامن نشونت بدم چقدر از کارگرای سوسیال دموکرات در این فکریا پل اند که "رفیق" رئیس پلیس بالاخره نظرشو عوض میکنه.

— (سویچ مترجم: حزب کارگری سوسیال دموکرات آلمان از حوالی سال ۱۹۱۲ (۱۲۹۳ شمسی) سعی مابن با آغاز جنگ امپریالیستی سیر الملل اول، به طبعه کارگر آلمان حیا سکرده و با سرمایه داران و دولت امپریالیستی آلمان را رگرت. کمیونسها و طرفداران واقعی آگاه طبیه کار-گر از این حزب جدا شد و حزب سوسیال دموکرات به حزب سرمایه داران تبدیل شد.)

او روزنامه ای از جیبش درآورد آنرا باز کرد و خوا-نه: "آیا رفیق زورکبیل کاملاً آگاه است که دیگرانی غسر از کمونیستها در روز اول ماه مه تظارها میکنند؟ رفقای وفادار قدیمی حزب خودمان که اجازه نمیدهند هیچ کس حق تظارها در اول ماه مه را از آنها بشرد. آیا او نمیداند که این عمل ضربه سختی به سنت قدیمی اول ماه مه حزب خودمان است؟ آیا رفیق ما ابدا نگران نیست که در یف کشورهای چون بلغارستان و یوگسلاوی قرار بشود که در آنها ترور سفید حکم فرماست؟ آیا رفیق زورکبیل راهی جز روش استبدادی نمیبیند...؟"

حاضرین بدقت به قرائت روزنامه توجه میکردند. چند کارگر از اتاق جلو آمدند و دم در ایستادند. آتو روزنامه را بالا نگه داشته بود تا همه ببینند.

چه کسی اینها را نوشته؟ نشریه سوسیال دموکرات شهر بلون.

فریتری که بیروزمندان به اطراف نگاه میکرد گفت: - درست، من چی گفتم؟

آتو لبخند طبعی زد و گفت:

سرکن فریتری، نه با این عجله. البته خیلی از کارگرای خوب حزب سوسیال دموکرات اینطور نکسر میکنند! ولی باید احمق باشیم اگه تصور کنیم که "رفیق رئیس پلیس" به اوها توجه میکنه. این سریات "جی" حزب سوسیال دموکرات اینطور مینو-بسنند و اسه اینکه خیلی از خوانندهها سون فکر می-کنند ممنوع کردن تظارها یک شوخی کنیسه. ادر-سته! ولی با اینکار اونا مخالفینتون را در میون خودتون نکه میدارن. این حرفه حزب سوسیال دموکرات "جیه". ما میبینیم اونا روز چهارشنبه جبار مسکنن. آیا اجازه میدن که عفتون برای سرگزاری تظارها توسط "رفقای حزبی" از "رفقا-شون" گرفته بشه یا نه؟

کارگری گفت "ما کنستلر رو میاندازیم جلو" و خندید (کنستلر دبیر حزب سوسیال دموکرات در برلین بود) آتو ادامه داد:

رفقا ساله اینست که در این لحظه نه حزب سو-سال دموکرات و نه دولت نمیتونن یک تظارها ت توده ای با خصلت انقلابی کمونیستی در خیابونسا تحمل کنن. دلیل غیر قانونی کردن اینه. گه مطمئنا تغییرش نمیدن.

هنوز هم فریتری کاملاً قانع نشده بود، اثر جبهه نقیه با آتو موافق بودند. نوشته روزنامه سوسیال دمو-کرات حتماً یک معنی میدهد! فریتری یک اعتقاد نا طبعی داشت که ممنوعیت تظارها از اول ماه مه لغو خواهد شد او تصمیم گرفت که با رفیق هرمان، رهبر سیاسی هسته حزبی گفتگو کند. هسته خیابان امشب در "بلبل" ملاقات میکردند. شاید هرمان چیز تازه ای برای گفتن داشته باشه.

در ناگهان بازور باز شد. دختری نفس نفس زنان راه خود را از میان جمعیت ساز کرد. روی کت خاکستریش علامت جامه جوانان کمونیست بود. از نزدیک در فریاد زد:

در خیابان سات نازیها به سه نفر از ما حمله کردن! فوری برای نجات بیاسن!

خطراتی از این قبیل بارها در شب اتفاق می افتاد. نازیها بر طبق نقشه معین با هدف ایجاد رعب و وحشت در ودینگ سرخ به کارگران تنها حمله میبردند.

— ادامه دارد —

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

مک... در عرسال در روز شهادت امام حسن سسوی مسلمانان بعمل میاید استفاده کردند. سیراندازی سسوان امام حجت معید واقع شد. عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده عهده مفااره را عارب کردند و حد انوسیل را واژگون نمودند. اجرای اصلاحات ارضی فدفنودالی و اتحاد محمم در ساره. دادن حق رای به رمان از همان ابتدا با مخالفت شدید مانکن بزرگ و روحانوس که از ملاکن سستنباسی میکردند مواحه شد. اکوس مرهجن سنی دارد از مرحله سلیخ وارد مرحله عمل سیرد.

گرمای باد...

۱- فلسطین، فلسطین، ای فلسطین، ما با هم متحد می شویم، تا برکنیم ریشه اسرائیل.
۲- انقلاب، انقلاب، هرگز وقفه نداد.
۳- آمریکا، آمریکا، راه نفوذ ندارد.
ضمناً برخی شعارهای مبتدل و گمراه کننده نیز توسط نیروهای متعصب جاهل و فتنه جو تحمیل شده بود و کوشش‌های مذبوحانه صورت میگرفت تا احساسات فدا میریالیستی مردم را با شعارها و...

دشنامهای فداگمونیستی - فدکا رگری تحریر میکنند و مردم را بگمراهی کنانند.

در همین روز ساعت ۵ بعد از ظهر به دعوت کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر، بیس از ۲۵ هزار نفر در تالار ورزش دانشکده پلی تکنیک تهران گرد آمدند. ندوخته قیام تاریخی ۱۵ خرداد را گرامی داشتند. در این گردهمایی نماینده کنفرانس وحدت، نماینده کارگران بیکار تهران و چند تن دیگر سخنرانی کردند. همچنین بیامی از سوی کنفرانس وحدت، کارگران ان بیکار و پروژه‌های اخراجی، کارگران شهرک اکباتان، شهر صنعتی البرز، کارگران ان پروژه‌ای آبادان، دانشجویان طرفدار آزادی طبقه کارگر، معلمین مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر، دیپلمه‌های بیکار و سازمان دانش آموزان مبارز خوانده شد.

۱- تضمین عدم تخریب سدها بوسیله مغربین بعد از این.
۲- بتون ریزی و دریچه گذاری به قره سو بوسیله آقای منصور ابراهیم زاده

مثل سابق.
۳- حفاظت ما مورین از پیمانکار ساری سو در مدت ادامه کار در محل تا اتمام آن.
۴- اگر چنانچه به خواسته‌های قانونی فوق صدمه عمل نگردید، و از طریق مختلف در آن اخلال ایجاد گردد ما بمبارزه خود قاطعانه ادامه خواهیم داد.

هیئت ساری سوبا سار چنانکه در ابتدای این نوشته توضیح دادیم، مبارزات طبقاتی این دهقانان با آنکه به پیروزی آنان انجامید است، اما بهیچ وجه پایان نگرفته است. مبارزه بخاطر تثبیت این پیروزیها و گسترش و اعتلای سطح این مبارزات و نیز مبارزه با تحریکات شدت یافته‌ای که برای تولید نفاق میان دهقانان و ایجاد فاجعه بزرگی نظیر فاجعه "نقده" از طرف مرتجعین محلی صورت میگردد و متأسفانه در مواردی بس تفاوتی و در موارد دیگری با همخوانی مسئولین مراکز قدرت در منطقه همراه است، مسلماً به تشدید مبارزه طبقاتی در این منطقه و گسترش آن به مناطق دیگر روستایی میانجامد. باین علت حمایت نیروهای مترقی از این مبارزات و امضای توطئه‌های نیروهای ارتجاعی منطقه مزبور در میان مردم دیگر نقاط، بویژه در میان خلقهای آذربایجان و کردستان، و پشتیبانی بیدریغ از خواسته‌های بحق زحمتکشان منطقه "ساری سوبا سار" دارای اهمیت ویژه است.

اتحادیه کمیونتهای ایران (شاخه آذربایجان) خرداد ۱۳۵۸

زیر نظر مستقیم ستاد کل ارتش ادامه دار و نام این حمایت را "تقویت روحیه" ارتش میگذارند!

همین چند وقت پیش حق شرکت نظامیان در احزاب و جمعیت‌های سیاسی کشور، که در ابتدای پیروزی انقلاب برسمیت نرسیده بود، توسط مرتجعین ریاحی ویرانه شد. یک عامل تضمین وحدت و یک پارچگی جامعه ارتش لگد مال شد و دیرینه سایر حقوق و عده داده شده به نظامیان نیز یکی پس از دیگری در زیر پای تیمسارهای ارتش لگد مال شده و بعنوان "عامل تضمین وحدت و یکپارچگی" مردود اعلام شوند. از دیدگاه دارودسته بوروکرات و تیمسارهای برورده مکتب شاهنشاهی حقوق مشترک نظامیان با مردم و شرکت سربازان و امیران در زندگی سیاسی کشور، که به نزدیکی در آمیختگی آنان با مردم منجر میشود، عامل تضمین وحدت و یکپارچگی است، یعنی در این صورت نخواهند توانست از نظامیان بعنوان چماق گور و ترس بر علیه مردم استفاده کنند و آنرا سربا هر طرفه که میل دارند بحرا کنند. چنانکه سرتیپ امیر رحیمی میرمانده استقامتی دزبان مرکز همین چند روز پیش گفت: "ارتش یک مکان سیاسی یا مدرسه نیست". آری ارتش جمهوری اسلامی سربازانند ارتش شاهنشاهی یک مکان سیاسی یا مدرسه نیست و نظامیان نیازی به آگاهی و تربیت فرهنگی مردمی ندارند، بلکه یک مکان رام کردن و احته کردن سیاسی فرزندان مردم است که مانند حیوانات رام و احته شده که دیگر هیچ چیز جز دستور گلگله با ن حالیشان نیست، بر علیه مردم خودبکار گرفته شوند.

سربازان و کادری نظامی ارتش بهیچ رو نباید زیر بار این اعمال حمایتکارانه که تحت عنوان بازسازی و تقویت روحیه کادری ارتش صورت میگردد بروند، و خصومت امیران و درجه داران انقلابی ارتش باید پیوسته نزدیکی با توده سربازان ارتش برقرار کرده و به ارتقاء سطح آگاهی آنان و احساس مسئولیت در قبال سربازان و جواهرات آن کارگر و دهقان خود یاری رسانند. آری

ما بیکه از رسوخ انقلاب بدرون ارتش جلو گیری میکنند و با جعل نام جدید برای سربازان به حمایت کورکورانه از تیمسارها و دار و دسته‌های ناسد ناگهان "عادت و زاهد و مصلحان" شده دعوت میکنند و تقدیس نظامیان سارانه و صدخلقی حاکم بر ارتش که نما از قزاقخانه سابق بارت رسیده و معضات روی بدل ارتشهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس رو برداری شده، می بردارند، آگاه یا سا آگاه به امر انقلاب مردم ایران حیات میکنند و سردار در پیشگاه ملت تاوان پس خواهند داد. در عین حال اینک میگویند کسانی میخواهند ارتش را بسازند و ارتش باید منحل شود. خیر! ما لکنس کمونیستها و انقلابیون ایسران خواهان تشکیل ارتش سیار بزرگ توی و نادر نه نبرد با بزرگترین غولهای امپریالیستی و دشمنان انقلاب مردم خود هستیم ولی ارتش کنده شاهنشاهی، یک ارتش استعلاسی نیست و قاتل در به جنگ با هیچ عولسی هم نموده و نمیباشد و تنها هنرش کسب مردم بیدماغ وطن خود و خفه کردن احسان سار سردمی و ملی در سربازان مردم دربار است. کتاسه است کاری با جعل نام جدید برای خود سرب را حتی در وقایع سومی نظیر وقایع سسج و نقده و اکنون در خورستان و در داخل یادگانهها انجام داده و میدهد. آیا تجربه قزاقخانه قاحارها، که بسبب روسها ساخته شده بود و بعدها همه بدست انگلستان افتاد، فراموش شده است. آیا فراموش شده است که چگونه این برای حانه ارتجاعی و برورده شده در مکتب امپریالیستی با اعلام همبستگی محلی خود با انقلاب مسروطه و آب باک بانید بروی آن توسط اسرادی از قماش سردار اسعد بختیار و دولتها و مجالس مسروطه آن زمان از کمال انقلاب مردم قسر در رنب و عاتق بستر کردگی یکی از همین قماش سیمسارهای گندیده با مصلاح ملی خود، یعنی رضا جان میرمنج، که آقای مدرس مرحوم هم نریفها از ملی بودند و خدمات ارزنده نظامیان در سرگرداندن آرایش بطن میگردند، همه ایران را خورد و حتی همان تکه باره مسروطه را هم نجاسد گذاشت و همین مدرس را هم با بسود ساحر بروید نطقهای مدرس را بخوانید و عبرت بگیرید!

انقلاب ایران برای تضمین پیروز بهای تاکنون بدست آورده خود و برای تداوم خود ساگزیر است و باید بی اعتنا به مهملات منگوک و عوام فریبی های بورژوازی راجع به ارتش کسوفی، این ارتش را همراه با بساط متعفن زاندارمیری و پلیس از بنیاد وارگو ساحت، در این قزاقخانه سرنگی را بسپد. بجای آنها کارگران و سربازان و امیران انقلابی ایران باید خواستار آن باشند که ارتش توده‌ای و انقلابی از اعراض و صلح و جوانانی که در قیام مردم شرکت کردند، سربازان و امیران و درجه داران انقلابی و اسراده و طلب مومن به انقلاب بوجود آمده و سرتاسر واحدهای ارتش کسوفی از عمل رژیم سابق، بوروکراتها عناصر فدا نقلاب تمصیه، مابقی تحدید تربیت و نگهداری سازمان یاسد. نظام شورایی و آزادیهای دموکراتیک سربمیت شاخته نمود. تمام مردم بشیوه‌ای مشکل و درگروههای مشخص منشی نظامی داده شده و مسلح شوند و با تشکیل سوراخا با انجمنهای انقلابی در شهرها و دهات زیر نظر آنها کار زاندارمیری و پلیس و دفاع مسلح از شهرها و دهات ایران را دست گیرند. یعنی سنتی را که قیام سربیز و ستارخان زیر نظر انجمن تبریز بنا گذاشت باید در سراسر ایران احیاء گردد. آن یاوه گویان سوزوزا که مردم را از انقلاب ارتش ناسد کنونی میترسانند درباره این سبب پیروزمند انقلاب اول ایران چه میگویند؟ آیا در برابر کودتای محمدعلی شاه انتظار داشتند قزاقخانه کودتای بداد آردیخواهان و مردم میرسید؟! آیا دسته جاب مجاهد، میدان های مشی نظامی در تبریز و تسلیم عمومی مردم در این شهر که سر انجام کودتای چیان و قزاقخانه و هواداران سس را کوشمالی سختی دادند، مردم را از

گردد خدا انقلاب و مرزهای کشور را از کزسد تجاوزکاران بیگانه، حفظ میگردند یا سربدار اسعد ها و دولسهای بی آبروی مشروطه که شمیر بزمین امتاده لیا حوسها را بیکر هایشان میبستند و برای اردوهای فرا ق و غیره آبرو میخیریدند؟ تاریخ توده‌های محکمی به این یاوه گویان ابله و معرض میزند.

سرتیپ ...

بعدالتحریر: بدنیا ل تظاهرات جمع انبوهی از نظامیان در برابر کساخت نخست وزیری، از سوی ستاد ارتش بخشنامه ای با امضای دادستان ارتش جمهوری اسلامی خطاب به "کلیه پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران" صادر شد. بموجب این بخشنامه، که حاکی از ادامه حاکمیت دارودسته تیمساران دستپورده استبداد بر ارتش میباشد، شرکت در هرگونه میتینگ یا راهپیمایی بعنوان افسر، درجه دار، سرباز یا کارمند نیروهای زمینی، هوایی و یا دریایی جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج یادگانهها ممنوع اعلام شده و "پرسنل مزبور باید خواسته خود را از طریق سلسله مراتب گزارش نمایند و در صورت عدم رسیدگی می توانند مراتب را به دادستانی ارتش اعلام نمایند"، یعنی محل رجوع باز خود همین تیمساران باشند و دست ساکنان از همه جا قطع باشد. بنابه دستور ستاد ارتش در صورت تخلف نظامیان از بخشنامه بالا دزبان وظیفه دارد که متخلفان را سرکوب کند. بدینسان تمام مقررات ارتجاعی و ضد دموکراتیک سابق اینبار در زیر تابلیوی "جمهوری اسلامی" در ارتش احیاء میگردد. دارودسته تیمسارها و فرماندهان ارتش که دعوی همراهی با انقلاب مردم را دارند بهمین سرعت ما هیت فدا نقلابی و ضد انسانی خود را نشان میدهند. هیچ سرباز و درجه دار و افسر شریفی نباید تن به این مقررات شوم و بدفرجام بدهد. باید همه انقلابیون و آزادیخواهان راجع به این اقدامات بدنهادانه در ارتش که فرجام بدی برای انقلاب ایران در بر خواهد داشت، ب مردم دلیر ایران اعلام خطر کنند. جلوی دارودسته تیمسارها و همدستانشان را در ارتش بگیرید! اگر امیران کوبیسانشان گرفته نشود فردا آنان گریبان انقلاب مردم را خواهند گرفت!

تزارنامه اقدامات وحشیانه تیمسار مدنی شید بر علیه با مصلاح تجزیه طلبان و ضد انقلابیون در خوزستان

- ۱- حدود ۵۰۰ تن کشته و صدها تن زخمی، که اغلب از اعرابند.
۲- بمباران شدن چندین دهکده و خراب کردن آنها بر سراسر کنا نشان بشیوه رژیم شاه.
۳- در آوردن شهر به قرق ارتش و هوای منظر گارد بشیوه رژیم سابق.
۴- اعلام اولین حکومت نظامی پس از سرنگونی رژیم سابق.
۵- دامن زدن بدگمانی عرب و فارس در میان مردم و در آخبر برانگیختن انزجار توده مردم از دولت موقت و ما موران محلیش.
۶- برگرداندن اعتقاد سابق مردم به خمینی و شخصیت ایشان، که ضمناً تیمسار شید شاید و بورژواهای حاکم بر دولت کنونی از این بابت بدشان هم نمی آید.
۷- توسعه انزجار عمومی از اردیوب تلویزیون بعنوان یک بنگاه دروغ و لجن برافروشی.
۸- کسودن درزها و شکافهایی برای رسوخ هرچه بیشتر عوامل فدا نقلاب و افسان و همدستان رژیم سابق برای گرفتن ماسه از آب گل آلود.
۹- و بالاخره برانگیختن خرمسیر و آنادان و اهواز و همه دهات بر علیه شخص خودش. همه میخواهند که تیمسار ملعون گورش را از خوزستان کم کند و موران حاکمه شده بسزای اعمالش برسد.

باید بنگردد. چه برای سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک و ملی، اتحادش با دهقانان ستون معرکات اتحاد طغیان ایران و ضروری برای کسب پیروزی عظمی این انقلاب است. مبارزه کسوسی در روسا که صورت مبارزه دهقانی برای حفظ دستاوردهای دهقانان و گسترش آن حریان دارد، در سطح خود ساززده است بر علیه روابط ستم‌شور - دالی و ماقبل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری کمپرادور، که بدون درهم کوبیدن سلسله‌های وزی انقلاب دموکراتیک و ملی حصار هبیری طبقه کارگر سیر و متحرک نخواهد بود.

اخبار دهقانی

دهات سنی و نه ژ- نالوان - سوسال  
درده سوسالی که یک دهقان اقطاع اصلا-  
حاکماری اس دیگر همه پرداخت‌شده و تمام  
شده بود مالک قبلی به او می‌گویی که باید من  
بعد حیرت ساویدهد و او حواسار گرفتند  
"دکوه حیوانات" میشود. دهقانان ده همگی  
مخالفت میکنند. بدین علت زمینداران اراضی  
که رسمی را دهقانان تصاحب کرده بودند  
ندیدند اراضی میشود و با تصحیح نگاری خودتیر  
اداری میکند و دوسر رحمی میشود. ۶۰ جا -  
سوار اراضی مالک ازده بیرون می‌روند.  
با حرسدن زمینداران بزرگ و کوچک  
در کمیته عنایری "آمی" (واسته-  
حرب دموکرات) میدهد سرسلسله بسوی این ده  
ارطریو کوهها می‌آید و این زمینداران در  
سراه خود سوار سدید دهات سراه، شمسک  
شودال ده سوسالی می‌روند. و وضعیت درده  
مرسور شدید احساس وحشی کار به سگرستی می-  
کشد.  
بحاطر حاسی با اوضاع از طرف حزب  
دموکرات ۱۵ سر مسلح به محل می‌آیند و ادعا  
میکند که می‌خواهند طرفین را آتش بدهند؛  
ولی امراد حزب با دعایان بهیچ وجه سمانی  
نمی‌گیرند که ضد ااع با رفاقتی دهقان-  
ان و اعتراض آنان میشود. جلسه‌ای از نشو-  
دال ده، مسئولین حزب و چند زمیندار دیگر  
و چند پیغمبر تشکیل میشود و در آنجا "سید  
رسول بابی گوره" به سرادیشمرگه ده گس-  
امراد ارجان گذشته‌ای سوسد محاشی میکند.  
بعد آنکه امراد حزب ارده می‌روند و به  
اصطلاح طح برقرار میکنند، زمینداران کمیته  
"آمی" برای رخصتم گرفتن از دهقانان  
این سه سال را محاصره میکنند و بداحل ده  
"نالاوان" می‌برند و عدای را تک می‌زنند  
و تهدید میکند که حاصه آخربنده را آتش حوا-  
هند رد. در این جریان ۲ سرسلسله از جانب  
دهقانان بکوه می‌روند و آسها هم سگرستی  
میکند و تیراندازی آغاز میشود.  
اعضای این محاصره به‌دعا با اطراف و  
مسطحه که می‌رسد دهقانان بیاری سراداران و

حواهران خود در این سه ده منساست و در  
این زمان حدود ۱۵۰ نفر پیغمبر که طحی از  
اطراف ساره و سردست به کمک می‌آیند و در  
سردیکی ده سنی و نه ز سگرستی میکنند.  
شودالها و زمیندارها که خود را در بند  
وضعیتی می‌بینند دستار تیراندازی رسمی  
دارند و می‌گویند که برای طح آمده‌ایم، که  
در این زمان سبمرگه‌ها در سبایب عمیاب  
دروغهای ایسان را افشاء میکنند و سدید  
می‌سایند که اگر فوراً دستار محاصره بر-  
ندارد و ازده نالاوان خارج نشود حمله  
را آغاز خواهد کرد.  
در سنیحه شودالها و زمینداران  
سزرگ کمیته "آمی" از حواسته‌هایشان سر-  
نظر میکنند و حقوق در حواست‌شده از جانب  
شودال سابق سنی و نه ز رد می‌نبرد و طریقی  
ترک حاصه میکنند. اما سردای آسروز  
شودال سسور به آخوب ده می‌گویند که من  
سور حواهان دکوه دام‌ها هستم. دهقانان  
می‌گویند که ایسا معلوم اخبار قبول  
کرده‌اند ما ما کتب کنیم و بعد از موع  
برداشت محصول دوباره بیرون حواست‌آورد  
و حواست‌هایشان را طلب خواهد بود.  
\*\*\*\*\*  
در "سو آو" چهارشنبه ۵۸/۳/۲۱ سه  
کمیته دهقانان حمله سد و جدین ساعت  
زدو خورد مسلحانه شد که مردم محل می-  
گویند کار مالک‌های "آمی" بوده است. و  
بعضی می‌گویند کار حاش‌ها (مزدوران) سر-  
دست بوده است. (وابستگیان حزب دموکرات یا  
"قیاده مؤتم")  
\*\*\*\*\* اردوگاه "رباط" که تملای مردم  
زانداری آسرا خلق سلاح کرده‌اند، شهود  
الی نام صی کاک الله آقا به رباط حمله  
میکند تا امراد مسلح راطح سلاح کند که ردو  
حورد صورت می‌گیرد و بلاخره متحاورزی-  
محور به عقب سبسی میکنند.  
\*\*\*\*\* روز سه شنبه ۵۸/۳/۲۱ در ده  
"میرآوی" سگور حزب دموکرات اعلام میکند  
که مردم هرجه مسلحه در اختیار دارند سحر ب  
دموکرات تحویل دهد و حرب در موقع لازم  
اسلحه‌ها را بزمرد پس حواست‌داد اما مردم  
بشبه در صفحه ۳

توطئه...  
طبقه کارگر ایران با آنکه هنوز  
خود متحد و متشکل نیست، ولی نادت و علامه  
خاصی به حسب دهقانی و سیرنکاملی آن  
که بی ارتباط با حسن کارگری حریان دارد  
بیروزی...  
ملاکین و سرما به داران و ربا خواران منطقه و عوامل آنان خنثی می‌گردد. دهقانان هونیار  
"ساری سوسا" آگاهانه در تمام فعالیت‌های تبلیغاتی و راهبردی و تحمیل خود را حمل  
شعارهای نظیر "ما اهالی ساری سوسا سزدم سنکرو ساطر (ازدها نکرده‌نیم هستنما سحاده)  
برادرهستیم"، "دست مرتجعین کوتاه باید گردد" و "ترک و کرد قارداش دور- ارتجاع محکوم  
دور" برای خنثی نمودن تحریکات نفاق افکنانه مرتجعین محلی و ایجاد دهنبستگی میان  
کلیه زحمتکشان روستائی منطقه مبارزه نمودند و این مبارزه سهم به سزائی در تکسست  
توطئه‌های نفاق افکنانه این مرتجعین داشته است.

دهقانان منطقه "ساری سوسا" که از یکسو با عدم کفایت و مسامحه دستگاه  
های دولتی نسبت به دستگیری مرتجعینی که به تحریکات نفاق افکنانه در منطقه دامن  
میزدند، بویژه دارودسته و عوامل مزدور منصور ابراهیم زاده، مواجه بودند و از سوی دیگر  
تمامی اقداماتشان در مراجعه به مقامات دولتی و دیگر ارگان‌های مسئول در منطقه بدون  
نتیجه مانده بود، بی میبند که جز از طریق گسترش و تعمیق مبارزاتشان و جلب حمایت  
دیگر مردم راهی برای دستیابی به حقوق حقه خویش ندارند. بدین ترتیب مبارزات گستر-  
ده‌ای را در زمینه توضیح مسائل و خواسته‌هایشان در منطقه و روستاهای اطراف آن و شهرها کو  
آغاز زمین‌پندوبی بلاخره راهبیمائی متشکلی را در شهرها کوسا زمان می‌دهند که با شرکت ۲۰۰۰  
نفر از اهالی "ساری سوسا" و ۱۰۰۰ نفر از دیگر مناطق روستائی ما کو بر گزار می‌گردد. دهقانان  
ناتن، در این راهبیمائی، بلاک‌ها دهائی حاوی خواسته‌های خود حمل می‌نمودند. این نغسا-  
لیتها، راهبیمائی و تحمیل بعدی آن اثر بسیار مثبتی در جوامع برما کو و اطراف آن گذا  
شته است و حمایت بسیاری از اقشار مردم را از خواسته‌ها و مبارزات به حق دهقانان جلب  
نموده است. بطوریکه دستجات مختلفی از مردم نظیر دانشموزان و فرهنگیان ما کو به  
محل تحمیل آمده، حمایت خود را از خواسته‌های دهقانان اعلام میدارند.

پس از راهبیمائی مزبور دهقانان در محل تلگرافخانه ما کو متحمیل شده و با ارسا  
ل تلگراف به نخست وزیر، حضرت آیت‌الله طالقانی، استاندار آذربایجان، و... خواسته-  
های خود را توضیح داده و خواهان رسیدگی فوری به این خواسته‌ها و اعزام یک هیئت نماینده  
کی برای رسیدگی به مسائل جاری می‌گرددند.  
از آنجا که بی آبی تمامی کشت‌کنان و رزنان را با نا بودی کامل و فوری تهدید می‌نماید  
(هم‌اکنون هم مقدار زیادی از کشت‌دهقانان از بین رفته است)، دهقانان خاطر زمین‌پند  
که هرگاه به خواسته‌های آنان طرف ۲۴ ساعت توجه نگردد تمام خطوط ارتباطی شهرها کو  
را قطع خواهند کرد. دهقانان زحمتکشان و ستم‌دیده این منطقه که تمامی زندگی خود را در  
خطرنا بودی کامل میدیده‌اند و از بی نفاوتی مسئولین دولتی نسبت به این زندگی، مسامحه  
آنان، و در مواردی همخوانی آنان با مرتجعین محلی، و بلاخره مخالفت آنان با خواسته‌های  
به حق دهقانان خشمگین بوده‌اند، مصممانه تصمیم می‌گیرند که کار را یکسره کنند. بسیاری  
از دهقانان در محل تلگرافخانه نریا دمیده‌اند: "مادام که زندگی نداریم، مرگ هزار  
بار از این فلاکت بهتر است".

دهقانان در همین محل قطعنامه‌ای نیز خطاب به "اهالی محترم ما کو و حومه" به  
اتفاق آراء ما در زمین‌پند که در آن خواسته‌های خود را توضیح داده و اراده محکم خود را  
به ادامه تحمیل نادتستیابی به خواسته‌های متن اعلام میدارند. متن این قطعنامه چنین  
است:

- اهالی محترم ما کو و حومه
- بطوریکه از دیروز تا همتحصن ما اهالی ساری سوسا در تلگرافخانه میباید،  
در اثر بی آبی مطلق منطقه تا گرفتن حق قانونی خود بطور قطعی به تحمیل و مبارزه خود  
قاطعانه ادامه خواهیم ادو برای احراز حقوق بنج ماده‌ای بلرغ زیر از اهالی محترم  
نیز استمداد میطلبیم:
- ۱- ما اهالی ساری سوسا سز بدون استثنائی و وقفه جاری سدن آب حقی خود را از مقامات  
مسئول دولت خواهانیم.
  - ۲- اهالی ساری سوسا سز خواستار مجازات اشخاصی است که موجب قطع آب شده و بدین ترتیب  
باعث خشکی تمام محصولات منطقه گردیده‌اند.
  - ۳- ما اهالی ساری سوسا سز خواهان رسیدگی فوری به مسائل و مشکلات دهقانان این منطقه  
بوده و خواهانیم که ضررهای وارده فوری تا مین گردد.
  - ۴- با توجه باینکه آفای منصور ابراهیم زاده و دارودسته‌اش تحریک‌کنندگان اصلی بوده و  
هستند و بدین علت وی و دارودسته‌اش باید مجازات گردند.
  - ۵- اگر اقدامات فوری انجام نگیرد ما با قاطعیت تمام مبارزه خود برای بدست آوردن  
آب حقی خویش ادامه خواهیم داد.
- توضیح: باید توجه داشت که مدت ۳۶ روز است که از طرف مقامات مسئول بجای عمل حرف  
تحویل‌نمیدارند.

هیئت ساری سوسا سز ربتاریخ ۵۸/۳/۱  
بلاخره در جلسه‌ای با حضور فرماندار ما کو، فرمانده هنگ ما کو و دادستان ما کو،  
نمایندگان دهقانان مسائل مربوطه و خواسته‌های خود را توضیح میدهند و جلسه با تأیید رای  
قبلی دادگاه مبنی بر حقانیت خواسته‌های دهقانان و تکلیف نمودن تعمیر و بنون ریری بند  
مزبور برای جاری شدن آب به روستاهای "ساری سوسا" به منصور ابراهیم زاده، پایان  
میگیرد.  
چون ظاهراً عده‌ای برای انجام این کار راهی بند میشوند از دهقانان خواسته  
میشود که ضمن خود را بشکنند و محل تلگرافخانه را ترک گویند. اما دهقانان هونیار "ساری  
سوسا" به حکم تجربیات قبلی خویش، راهنمائیه‌های درست نمایندگان و سخنگویان  
و آگاهی از درجه فریبکاری و شرارت مالکینی نظیر ابراهیم زاده و عوامل آنان در مراکز  
مختلف قدرت، تصمیم می‌گیرند تا تعمیرگاه مل بند و جاری شدن آب بسوی روستاهای "ساری سوسا  
سار" به تحمیل خود ادامه دهند. حتی سخنرانی یکی از روحانیون منطقه که آنان را تشویق  
به پایان دادن به تحمیل و ترک تلگرافخانه مینماید نیز به هیچ وجه در اراده آنان  
به ادامه تحمیل حلی وارد نمی‌سازد. دهقانان با سوز بسیار از سخنان نماینده و سخنگوی  
دوردا عتمان‌شان که در پاسخ به سخنان روحانی مزبور بد توضیح مشکلات زندگی دهقانان و

چاپ و لغارت محصول گسار آنان توسط مالکین، سرما به داران و ربا خواران و تشنیر  
مبارزات دهقانان و حقانیت خواسته‌های آنان پرداخته و تزویر و رباکاری مالکین و دیگر  
مرتجعین محلی و عوامل آنان و اقدامات سرکوبگرانه آنان را افشاء مینمایند، حمایت  
و پشتیبانی مینمایند و چون تن واحدی تمامی گفتارهای نماینده و سخنگوی خود را بسا  
کف‌زندهای مکرر و کشیدن هورا تایید مینمایند. پس، روحانی مزبور محل تحمیل را ترک  
میکند.

در عمر همان روز حمله جدیدی بکار می‌رود. دادستان و رئیس شهرهای شهر  
پس از حضور در محل تحمیل، نماینده و سخنگوی دهقانان را به "بازجویی" میکشند و پس از  
متهم نمودن او به "تحریک دهقانان" نتیجه می‌گیرند که گویا چون از روستاهای خود  
منطقه "ساری سوسا" نیست حق دفاع از منافع زحمتکشان رنج‌دیده این منطقه را ندارد  
حاضر به مذاکره با او نیستند. این امر چنان دهقانان را خشمگین میسازد که فریاد  
اعتراض آنان ساختمان تلگرافخانه را به‌لرزه در می‌آورد. دهقانان بدرستی اعلام  
میکند که این آنها هستند که باید تعیین نماینده چه کسی سخنگوی آنان است نه  
رئیس شهرهای ما کو! بلاخره این حمله برای جدا ساختن نماینده و سخنگوی دهقانان از  
آنان نیز با شکست روبرو شده و رئیس شهرهای نیز مجبور به خاتم "بازجویی" می‌گردد.  
قابل ذکر است که همین نماینده و سخنگوی دهقانان و تعداد دیگری از دهقانان  
آگاه و انقلابی، در عین قاطعیت کامل در دفاع از خواسته‌ها و منافع دهقانان زحمت  
کش منطقه، در مواردی که خشم و نفرت بحق توده‌های دهقانی ممکن بوده است به اقدامات  
حساب‌نشده‌ای بیانجامد، دهقانان را به نرمش‌پذیری دعوت نموده‌اند و در جلوگیری و  
خنثی نمودن تحریکات ابراهیم زاده و عوامل او در ایجاد نفاق میان دهقانان سزک  
و کرد منطقه و جلوگیری از ایجاد فاجعه‌ای بزرگ نظیر آنچه در "نقده" اتفاق افتاد  
نقش بسیار مؤثر و سازنده‌ای ایفا نموده‌اند. بنا بر این خود این امر که دهقانان  
مشاهده نمودند که دادستانی ما کو و رئیس شهرهای این شهر بجای دستگیری مالکین  
شوروی نظیر ابراهیم زاده و خنثی نمودن فعالیت‌های نفاق افکنانه و مرتجعانه‌دار و  
دسته او، نمایندگان راستین آنان را تحت فشار قرار میدهند، حاوی آموزشهای تجربی  
بسیاری برای آنان بود.

بلاخره، در اثر این مبارزات و ایستادگی یکبارجه دهقانان، همان شب منصور  
ابراهیم زاده مجبور به تعمیر بند مزبور می‌گردد و بعلت قول رسمی دادستانی ما کو  
مبنی بر تعمیر فوری بند دوم و جاری شدن آب بسوی روستاهای "ساری سوسا" سز، فردا  
آسروز دهقانان منطقه با صدور قطعنامه زیرین به تحمیل خود موقتاً پایان میدهند.  
متن دومین قطعنامه دهقانان متحصن چنین است:  
قطعنامه شماره ۲ مورخه ۱۳۵۸/۳/۱  
ساعت ۱۷ امروز بیرو تصمیم قبلی مبنی بر ادامه تحمیل و دست‌زدن به اعتصاب  
غذا در صورت رسیدگی نکردن مجدد در عرض دو روز، احقاق حق خویش آفای دادستان  
به محل تحمیل آمده سفاها و حضوراً قول همکاری مجدانه در درست کردن بخش تخریب‌شده  
بند دوم با دادن ما موران انتظامی را به ما دادند. پس از مذاکره با ایسان در محل  
تحمیل و مشاوره با اعضای متحصنین و قول آفای دادستان دایر بر اینکه ما مورس انتظا-  
می در سستن سد فردا صدرد با همکاری ما و تحمیل عدم تخریب بندهای مذکور  
را کرده‌اند، با توجه بشرايط زیر موقتاً به حصن خود پایان سدهم.  
بینه در صفحه ۶

کرامی...  
عمان در سلسلای حلیج فارس و در  
بای عمان، یک بده سنگ هرگز ارتشکین  
میدهدوار این تنگه ساردیکیهای دهاسه  
خلیج عدن دارای دهها جزیره کوچک و بزرگ  
در آنهای خود است که گرچه میتراسد سودآور  
باشد، سدهاست که بلای حاس شده است. حر-  
بره صیره که آمریکا از انگلیس خریده و آن  
را بدبایگه تجار و پیش بدل کرده در نیمه اول  
سده بیستم توپخانه انگلیس بود و جنبش  
آزادیبخش خلق عمان آنجا مبارزان کرد-  
یده است، و این نمونه است از "معت"های  
طبیعی آن خطه اکتشاف نفت در این کشور  
بلازدگی دوجندانی بدبای آورد و بسا  
نفت ایران، عطش نفت خواهان نین المللی  
را برای عارت منابع این کشور آموزد.

سرزمین عمان بخاطر موقعیت سوسی  
الحیثی و منابع زرخیز نفتی همواره مورد  
هجوم اشغالگران بیگانه بوده است و لسی  
هیچگاه این خلق ستمدیده که تنها از مظاهر  
"تمدن" عرب استعمار و یغماگری آرا چنید  
خامس ننشسته است. آخرین مبارزه دلاورانه  
این خلق سر آغازش را از روز ۱۹ خرداد ۱۳۴۴  
دارد که دوره سویی از مبارزات خلق عمان  
را در بر میگیرد. این دوره براساس نویسن  
است، دوره ای که نابها امروز علیرغم همه  
دشواریه و وحشگریهای دشمنان، انقلاب  
تاب آورده و جان سختی نشان داده است.

زمانی که انقلاب در عمان آغاز شد،  
عمان براساس کشوری بود در قعر تیرگی و  
عقب ماندگی، و امروز نیز اگر نخواهیم  
برخی رویه کاریهای بریکاراه را پیشرفت  
بحساب آوریم وضع همانگونه است. در تمام  
عمان یک ویرانه ساتاقه در پایتخت بود  
بنام مدرسه و تنها یک حیاط حارستان  
و دوسه انان کتیب و برار مگس بود به نام  
بیمارستان که مجموعه بزنگان و جراحان  
دو برستار بودند و همین وس، راست این  
بود که بزها بیشتر در این حارستان میجر-

حیدت تا آدسها از آن بمسوان بیمارستان  
استفاده کنند. این گل "فرهنگ و بهداشت"  
این "کشور مسلمان و مسایه" ای بود که  
محمدرضا شاه کمر به "نجاتش" بسته بود. نیه  
زمینهها نیز بهمین ترتیب. عشیره سلطان  
و گروهی دیگر از نشودال - برده دارها هر وقت  
نیاز به دکتر و طبیب داشتند، یا طبیب  
نظامیان انگلیسی در خدمتشان بود و یا با  
هواپیماهای انگلیسی به هر کجا میخواستند  
برای معالجه میرفتند. دیگران هم که در  
قاسوس اینان آدم بحساب نمیآمدند. در  
چنین شرایطی که مردم بمعنی واقعی هیچ  
ندارند، کشور به عمد از طرف استعمارگر-  
ان و نوکران حیره خواران در عقب ماندگی و  
ظلمت محس نگه داشته شده و انسانها هنوز در

نیمه دوم سده بیستم میلادی چون داسها  
خرید و فروش میشوند، انقلاب عمان آغاز  
پرشکوه خود را علیه همه مظاهر عقب ماند-  
گی، علیه نظام پوسیده عشیرتی - نشودالی  
و برده داری و علیه تاراجگران انگلیسی،  
برای آزادی مردم و استقلال میهن اعلام  
داشت. در بیانیه سیاسی جنبه خلق برای  
آزادی عمان بمناسبت ۱۲ مین سالگرد انقلاب  
میخوانیم: "چنین روزی (۱۹ خرداد) در سال  
۱۳۴۴، خلق قهرمان ما نخستین گلوله خود  
را از فراز قلعه های سرکش ظفار به سینه  
استعمارگران انگلیسی زد و بدینسان آغاز  
پایان موجودیت و سلطه رازنه آنان را

که بیش از یک سده و نیم با زور و سرنیزه بر  
خلق ما تحمیل شده و انواع فقر و بردگی و  
گرسنگی برای مردم ما داشت اعلام کرد. خلق  
ما بدینسان سر آغاز دوباره سیر پیکار مسلحانه  
خود را با عزم جزم برای پرداخت بهایی  
گرانقدر و گرانقیمت در راه نیل به آزادی  
و استقلال عمان اعلام داشت."  
این آغاز انقلاب بود. انقلاب در طی  
مدت کوتاهی توانست ۹۰٪ منطقه ظفار را

نحاسی...

تبدیل این جنبش به بنگاه تبلیغاتی خود  
و در نهایت بیرون کشیدن برخی دانشجویان  
انقلابی بعنوان تک تیرانداز خلاصه میشد.  
جنبش دانشجویی به جای آنکه به عاملی جهت  
آگاهی رسانی و سازماندهی توده مردم و به  
ویژه زحمتکشان در آید، نیروی ذخیره تبلیغاتی  
تی و مادی مشی چریکی شد و بدین ترتیب  
نیروهای این تحلیل رفت مخالفین مشی چریکی در  
این سالها با انوسهی از اتهامات و برجست  
های ناسایت روبرو میشدند و جو غالب طوری  
بود که مخالفین این مشی را حتی مبارز هم  
به حساب نمی آوردند. شکست مشی چریکی اولین  
تاثیر خود را در جنبش دانشجویی و در میان  
روشنفکران، یعنی در عمده ترین پایگاهش  
ببار آورد و نیروی سیاسی جدیدی بتدریج  
در عرصه دانشگاهها با گرفتگی به مشی  
سیاسی - تشکیلاتی معروف گشت.

این خط مشی که جریان رشد یا بنده  
در جنبش دانشجویی ما بود، در اوج دوران  
انقلاب بیش از هر زمان دیگری خود را بروز  
داد و بیشترین حرکت در خارج شدن از دانشگاه  
و پیوستن به جنبش زحمتکشان را نمود.  
جنبش دانشجویی ما، اینک در شرایط  
ویژه ای قرار دارد و سولاتی در برابر آن  
قرار گرفته که سالها موجود بوده اند و

آزاد کرده دست به ساختمان جامعه ای عاری  
از ستمگری امپریالیستی و استعمار برده-  
داری و مشودال - عسیره ای زد. انقلاب سه  
بیش میرست و با بویایی خود تمامی مظاهر  
عقب ماندگی را جاروب میکرد. مدارس،  
بیمارستانها و وسایل رفاهی توده های بریا  
میکنند. آرام آرام توده مردم سرنوشت  
خود را بدست می گرفتند. امپریالیستهای  
جها خوار و نفس خوار که موقعیت خود را  
در این خطه از جهان در مخاطره میدیدند،  
و میدیدند که چگونه کسرتش عملیه های انقلاب  
داس امپریالیستهای یماگر را در کام خود  
عرو میبرد، با کماش شاه جلا و خاکی  
به زاندارمی در منطقه دامنه محوم خود را  
گستراندند.

هم زمان با ایجاد دستگاه نانیستی  
رستاخیزی برای سرکوب مبارزات خلقمان بود  
که بعد دیگر وظیفه شاه، یعنی ایسای  
نقش زاندارمی برای اسریرالیستهای آمریک-  
بی صورت تحقق خود کرم و در اوایل دی  
ماه ۱۳۵۲ حمله سمانه چندین هزار مزدور  
ایرانی، در تحت فرماندهی مستشاران  
پاکستانی آغاز گشت.

شانه روز آرمین و هوا و دریا این  
کشور را بمباران کردند، گنزارها و چراگاه-  
ها را سوزاندند، جاهای آب را ویران و  
چشمه سارها را سموم ساختند و عمده منابع  
حیات انسانی را نابود کردند. سیاست دشمن  
که بطور عمده توسط تجار و کارکنان مزدور و  
اسی بیاده میشد سیاست سرزمینهای سوخته و  
قلع و قمع و وحشیانه هر جیز و همه چیز بشیوه  
آدمکشان جنگیز بود.

بدنبال حملات وحشیانه ای که مقدار  
زیادی از مزدوران ایرانی نیز یا بدست  
انقلابیون طفا ممدوم و یا با خطرناکتران -  
برداری بدست خود دزخیمان ارتش شاه کشته  
و نابود شدند، حاصل آن شد که خط سرچشمه  
(مهمترین جاده طولانی در عمان که بحاطر  
کنترل آن بوسیله نیروهای انقلاب نام سرخ  
بخود گرفته بود) - مناطقی از سرزمینهای  
آزاد شده به اشغال ارتجاع بومی و ایرانی  
و انگلیسی و آمریکایی درآمد، منابع حیا-  
تی و زندگانی مردم را سحب ممدوم کردند و  
بتوسط وسایل پایگاههای گشتی و حاسوسی  
به پیگردهای مونی در شکار انقلابیون  
نایل شدند. و با اینکه رویهم رفته ضربات  
سختی بر پیکر انقلاب نرود آمد، انقلاب سا-  
تغییر برخی شیوه های مبارزه و تاکتیک  
خود، همچنان راه میپوید و مقاومت میکند.  
خاصه بدبای سقوط رژیم شاه بدست برتوان  
مردم ایران، انقلاب عمان جان تازه ای گز-  
ننه و نا هراه جدیدی در مسیر پیروزی در  
مقابلش پدیدار شده است. در این میان  
باید یاد سربازان ایرانی شریفی که حاضر  
شدند دستورات فرماندهان مزدور ایرانی

امروز بهترین زمینه با سخکونی مادی را  
یافته اند. بطور مشخص آنچه مورد نظر است،  
مسئله سازمان واحد و سرتاسری دمکراتیک  
و فدا میریالیستی دانشجویان است. فقدان  
یک سازمان سرتاسری دانشجویی یکی از دردهای  
های همیشگی جنبش دانشجویی ما بوده است و در  
جنبش دانشجویی ما هیچگاه یک تشکیلات سر-  
تاسری که به مشی انقلابی مومن باشد وجود  
نداشته است. از آنجا که این مسئله به  
اندازه کافی در محافل دانشجویی به بحث  
گذاشته شده است، ما از مقدمه چینی طفره  
رفته و وارد اصل مطلب میشویم. آیا امروز  
میتوان و باید یکتکلیات سرتاسری دمکراتیک  
و فدا میریالیستی بوجود آورد؟ بدهیه ما هم  
میتوان و هم باید. آیا زمینه های مادی  
ایجاد چنین سازمانی امروز وجود دارد؟

آری وجود دارد. امروز تقریباً در تمام  
دانشگاهها و مدارس عالی کشور در استانهای  
مختلف گروه و تشکیلاتهای دانشجویی که بتوانند  
در اتحاد با یکدیگر این سازمان را پایه -  
ریزی کنند وجود دارد. در تهران، اصفهان،  
آبادان، اهواز، مشهد، شیراز، تبریز، شمال،  
و... گروهها و سازمانهای دانشجویی موجو  
ندند که در زمینه مبارزه دمکراتیک و ضد  
امپریالیستی تقریباً از خط مشی واحدی  
پیروی میکنند. در نتیجه این استدلال که

و آمریکایی را بمثل آورند و بدین خاطر  
سربت شهادت را نوشیدند، نمود نیز به  
مبارزاتی که خاواده های نظامیان در سدد  
دسورات رژیم شاه بر علیه جنگ در عمان  
بپا کردند، اشاره کرد و ارج نهاد.

لیکن ارتجاع بومی دستور امیر-  
یالیستهای پانکی سیکار ننشسته است، آثار  
های سربازان ایرانی را سربازان مصری  
بر کرده اند و یکی از دلایلی که آمریکا سی-  
کوتند مصر را به پایگاه زاندارمی در منطقه  
عربی تبدیل نماید، همین است که در عمان  
بحاطر عقب نشینی نیروهای ایرانی محاطر-  
ات جدیدی بر سر راه حدا انقلاب پدیدار شد  
است. از همین روست که تنها دولت عربی  
اینکه بطور رسمی از حیات تاریخی سادات  
در سازش با اسرائیل صهیونیسی دفاع به  
عمل آورد. همین سلطان قابوس حومه نشو-  
دال بود، که محتاج کمکهای نظامی مصر  
و برجه های امپریالیستهای آمریکایی بود.  
هم اکنون در کنار سربازان مصری  
و کمکهای مادی سعودی به سلطان قابوس نز-  
دیکه به ۱۵۰۰ مسمار انگلیسی در ارتش  
عمان خدمت میکنند و حتی فرمانده آن یک  
انگلیسی است.

سلطان قابوس در آخرین مصاحبه خود  
در باره امپریالیسم آمریکا چنین حور-  
رسانی کرد که:

" ما به ایالات متحده بعنوان سز.  
گترین ابر قدرت روی زمین میگریم. و از هر  
جهت محسومیم که آمریکا قابلیت تبدیل  
این جهان به دنیای خوشبختی را دارا است!  
( به نقل از مجله آمریکایی  
تایمز، مورخ ۴ ژوئن ۱۹۷۹ )  
خواننده بحوسی بیاد میآورد که شاه  
نیز تا همین حدی بیش که کورش را گم  
کرده بود، همین اراجیف را آورد زبان خود  
میکرد و آخرش هم طلب ما ساسخ نایسته ای  
کف دستش گذاشت. آتیه سلطان قابوس این  
سور حوس خط و حال آمریکا و انگلیس در  
منطقه نیز همان سرنوشت محتوم شاه حاش  
حوامد بود.

وظیفه ملی ملت ایران است که  
تمامی امکانات خود را در اختیار خلق میا-  
رز عمان و جنبه خلق برای آزادی عمان  
قرار دهد تا نه تنها لکه های خون گذشته  
را که بنام ایران ریخته شده بود، پاک  
گرداند، بلکه با کمک به فروریزاندن این  
وز امپریالیستی در جنوب ایران در محاصره  
ارتجاعی - امپریالیستی انقلاب کشور  
خود شکاندازد. دولت موقت از این  
وظیفه طفره میبرد، وظیفه مردم ایرانست  
که به این وظیفه جنبه تحقق دهد.  
زنده ساد همبستگی خلقهای ایران  
و عمان بر علیه امپریالیسم وار-  
تجاع بومی.

امروز زمینه های مادی با یه گذاری جنبش  
سارمانی وجود ندارد، نادرست و خلاف واقع  
است. آنچه میماند اینست: آیا ساید جنبش  
سازمانی را بوجود آورد؟ در پاسخ باین  
سوال ما با دو جواب روبرو هستیم. یک جواب  
بر این عقیده است که ایجاد چنین سازمانی  
اساساً نادرست و انحرافی است و به معنی  
عقب نشینی از مواضع کمونیستی و سوسی-  
لیستی میباشد و امروز جنبش نیاز مند آنست  
که از تشکیلاتی هوادار کمونیسم و جنبش چپ،  
تشکیلاتی در عرصه جنبش دانشجویی بوجود  
بیاید و نظریه دوم برعکس خواهان ایجاد  
چنین سازمانی است. هواداران نظریه اول  
باید تا بحکونی را تشکیل میدهند و استدلال  
منعددی را نیز ارائه میدهند. میگویند با  
توجه به قطب بندیهای سیاسی و ایدئولوژیک  
درون دانشجویان ( دانشجویان طرفدار مشی  
سیاسی - تشکیلاتی، دانشجویان طرفدار مشی  
چریکی، دانشجویان مسلمان، دانشجویان  
توده ای، دانشجویان جنبه ای و... ) نمیتوان  
بپای ایجاد یک سازمان واحد از همه جریا -  
نهارفت و جناحه ما چنین سازمانی را  
اعلام هم بکنیم، عملاً غیر از خودمان کسی در  
آن مشکل نخواهد نمود و عملاً همان میشود که  
امروز هستیم. پس چرا بیخودی بیائیم سطح  
تعالیتها و مواضع ایدئولوژیکمان را به خیال  
واهی وحدت با سایر نیروها بائین بیاوریم  
این استدلال متعلق به کسانی است که در

اصول ضرورت یک سازمان واحد را پذیرفته-  
اند، لکن امروز آنرا عملی نمیدانند. رفقا  
دیگری میگویند: اساساً این مقوله سازمان  
واحد دمکراتیک و فدا میریالیستی، با حفظ  
استقلال مواضع طرفداران طبقه کارگر جوردر  
نمی آید و معنای جز فدا کردن این استقلال  
لبه حساب همکاری با بورژوازی ندارد. این  
استدلال متعلق به کسانی است که در اصول،  
ضرورت یک سازمان واحد را قبول ندارند و  
آنرا انحرافی میدانند و ظاهراً خود راست  
بایبند استقلال مبارزاتی و ایدئولوژیک  
طبقه کارگر میدانند. ما در این نوشته

خواهیم کوشید که نشان دهیم هر دو، این  
استدلال غلط میباشد و بویژه استدلال  
دومی برخلاف آنچه ادعا میکنند، به استقلال  
طبقه کارگر کمک نکرده، بلکه عملاً طبقه  
کارگر را از رهبری سایر جریانات در مبارزه  
گشونی محروم میسازد و بخیاال حفظ استقلال  
سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر " در واقع  
منی این طبقه را منفرد کرده و در نهایت  
یک نظریه راست روانه سکتاریستی میباید.

لنین میگوید دانشجویان بعنوان  
حساسترین بخش روشنفکران، منافع طبقا-  
تی و سیاسی همه طبقات و اقشار جامعه  
را در خود منعکس میسازند.

از این گفته چه نتیجه ای میتوان  
گرفت؟ نتیجه این است: صف بندیهای سیا-  
سی و طبقاتی درون دانشجویان انعکاسی  
از صف بندیهای سیاسی و طبقاتی درون جامعه  
است و مبارزه درونی دانشجویان نیز انعکاس  
سی از مبارزه وسیعتری است که در عرصه  
جامعه جریان دارد. سرب به کلام دیگر مناسبا  
میان گروه بندیهای درون دانشجویان نیز در  
تحلیل نهائی انعکاسی است از مناسباتی  
که میان همین گروه بندیها در سطح جامعه  
وجود دارد. پس باید دقت کنیم که هر چه  
در باره تشکیلات جنبش دانشجویی میگوئیم  
نیز انعکاسی از آن چیزهاست که برای  
تشکیلات کل جنبش مردم ایران ارائه میدهم.  
حال اگر این اصل را پذیرفته ایم بپردازیم  
به ارائه مطلب. جنبش دمکراتیک و ضد  
امپریالیستی مردم ما، صرفاً در برگیرنده  
طبقه کارگر نبوده و بلکه در عمل در برگیرنده  
مبارزه مشترک همه اقشار و طبقات خلقی بر  
علیه یک نظام ارتجاعی و ضد دمکراتیک و  
وابسته به امپریالیسم میباشد. طبقه کارگر  
با همه اقشار و طبقاتی که برای برهم  
زدن این نظام مبارزه میکنند دارای اشتراک  
اک منافع میباشد و بر مبنای همین اشتراک  
اک منافع نیز با آنها در این مبارزه متحد  
میشود و متحد نیز هست. آیا این اتحاد که  
در نهایت یک تشکیلات واحد تبلور پیدا  
میکند، بمعنی نفی استقلال طبقه کارگر است؟  
مطمئناً چنین نیست. آنچه استقلال مساوا -  
بشیه در صفحه ۱۵





رع...  
ما بدین وسیله از سوی کمونیستها زدن اتهام "دنیاله روی از نیروهای مذهبی مترقی" را به حزب توده تکذیب می نمایم.

**حزب توده یا بنگاه تجاری مسکو؟**

چندی پیش دولت آقای مهندس بازرگان اعلام کرد که ذوب آهن اصفهان سالیانه چند ملیارد تومان ضرر میدهد. کمیته مرکزی حزب توده که وظیفه دفاع از منافع غارت گرانه شوروی در ایران را بعهده دارد، فریاد دهنه هوا رفت، اعتراض کرد، "سند" آورد، شاهد آورد تا چهره کریه استعمارگران روسی را ببینانند. وای که ذوب آهن صنعت مادر است و دولت ضد صنعت مادر! در اینکه ذوب آهن بطور مجزا از دیگر صنایع ایران نمیتواند صنعت مادر باشد شکی نیست. چرا که صنعت مادری باید مولد ماشین آلات و صنایع تولیدی بزرگ باشد، و اگر تنها محصولات مصرفی عرضه کند، سرآ آن نمیتوان نام صنعت مادر نهاد. بررسی تراز

نامه ذوب آهن، تولیدات، هزینه ذوب آهن، نحوه کار ذوب آهن، هم با دنا تر و علوم موجود کار مشکلی نیست. اینکه در آینده ما با ذوب آهن اصفهان نیز چه کرد، بحسی است که همه افراد ملیو میهن پرست (یعنی بجز حزب توده) بدون غرض باید در آن شرکت جویند. ولی اینجا صحبت بر سر این است که چرا یکباره فریاد کمیته مرکزی حزب توده بلند شد؟  
صحبت از راه بندان تهران بین آمد، "مردم" ارگان مرکزی حزب توده نوشتن تاپیت هر چه سریعتر با کشورهای دیگر برای احداث نئرو در تهران و دیگر شهرستانهای بزرگ اقدام شود. در این زمینه دو کشور فرانسه و شوروی طرحهایی دارند که میتوان آنها را مورد بررسی قرار داد و برای اجرای هر کدام که ارزانتر، سریعتر و مطمئن تر قابل پیاده شدن است، قرارداد لازم را بست."  
میدانیم که فرانسویها چند سال همدا با رژیم سابق بسیار صحبت از مخرور تهران کردند، میلیونها تومان هم بجهیب زدند، لذا نه سریع بودند و نه ارزان و نه مطمئن. پس حالا بر طبق منطق کمیته مرکزی حزب توده، کار را باید بدست روسها داد! نوبت آنهاست میلیونها تومان به جیب بزنند.  
همین دو نمونه این سوال را بوجود می آورد: که ما با یک حزب روبرو نیستیم ایرانی روبرو هستیم یا با بنگاه تبلیغاتی تجاری شوروی؟ جواب مسلما هر دو است.

باز هم...  
همکاری، عنوان بیسپادی در برابر وحدت آنها مطرح گردیده است! اما کدام وحدت؟ نه وحدتی که در حال صورت گریز است و حال همکاری آمده و در مانطقس برار گرفته و از نوعی طوگیری کرده، نه! وحدتی که جواسد سهر حال این دو گروه ناهم نکند. یعنی یک واقعیت میسی و احاطه شدن در آن لحظه میسی، آمده و در سراسر چهری تراگرمنه که مثلا اثره از نظر عیبی فوراً در دسترس باشد، ولی در کسی در اینجا بیگانه، نه وی حکم میکند کسه ایکاش می بود! (ص ۲۰).

اینسان ظاهر امروز از این نقطه حرکت میکند که وحدت میس ، پس چاره ای هر اشکلات نداریم. اگر کسی این گروه و نظرات آنها را ناسد، فکر خواهد کرد که اینان آدسهای ناظر سطر و دلسوری هستند که ما مشاهده ومع برانند. همین کمیسی ما، میگویند، حال که نمیتوانیم وحدت کنیم، لاف اهل بیابند اشکلات کنیم. اما ناند اینان گوتیم که این جریش جدید سیر گره کور سا را بخواهد کشد.  
اینان دیروز میکسند، وحدت نه سها ضرورتی ندارد، بلکه چون صرفاً روشنگری اسد در مقابل وحدت واقعی کمیسیها فرا خواهد ترخت پس باید اشکلات نگردد امروز میگویند، وحدت سیر حویبست، اما امسوس که ناظر اشکلات سیاسی، ایدئولوژیک و عملی مقدور نیست، پس بار عم باید اشکلات کنیم. ما دیروز وحدت ضروری سود و اشکلات صحیح سود و امروز وحدت مقدور سود و چاره ای اشکلات نداریم. میسید که در هر دو حالت به یک نتیجه و آسهم سیحه ای اخر ای رسید اند.  
اینان امروز میگویند وحدت مقدور و ممنر بست، اما نمی گویند چرا؟ چه عواملی و محمله اشکلات حقانته خود ندان مقابل وحدت کمونیسی ما اسد است؟ چه موانع اساسی مقابل وحدت برادارد؟ اعلانات نقورک، سیاس ایدئولوژیک و سکیلاسی کدام سود برای حل آنها چه باید کرد؟ ه این آمایان س هیچ یک کار این سائل و محمله طرح خود مان که حتی ضرورت وحدت را بناظر باهیت عالیا روشنگری گروهها نه آینده ساعلو می برسات میکند، اشاره ای میکند سما مگر هم میکند که حس ما سیر هون خود نان سینا به همین سادگی چهره عسوی سعاد.

تکاتی...  
بستگی طبقه کارگر را در این اتحاد تعیین میکند، نه صرف اتحاد و عمل مشترک (که برای ارائه بیروزمند انقلاب ضروری است)، بلکه خط مشی و برنامه این اتحاد میباشد. این خط مشی است که تعیین میکند طبقه کارگر از بورژوازی دنباله روی کرده یا بالعکس بورژوازی را دنباله خود کشانیده است. کسی که بگوید طبقه کارگر نباید با سایر طبقات و اقشار مترقی وارد اتحاد شود و در اصول ضرورت چنین اتحادی را نفی کند، در واقع با توجه به مرحله انقلاب و وظایف مقابل آن و نقش سایر نیروها (بویژه دهقانان) در این انقلاب، عملاً انقلاب را به شکست کشانیده، طبقه کارگر را از متحدینشان جدا کرده و در نهایت برای بورژوازی کار کرده است. سود بورژوازی کار کرده، جون این بورژوازی است که از سرک طبقه کارگر در اتحاد وحس ندارد و میخواهد با کنار گذاشتن این طبقه خود سرکردگی انقلاب را بدست بگیرد و در نتیجه آنکس که طبقه کارگر را از اتحاد با سایر اقشار و طبقات مترقی منع کند، عملاً نقش عامل بورژوازی را بازی کرده است. شرکت طبقه کارگر در این اتحاد و هدایت این اتحاد بوسیله او، ضامن بیروزی انقلاب و ضامن سرکردگی طبقه کارگر در این انقلاب است و لاغیر.

ما خصوصاً بحث را تا این حد کشانیدیم و از زاویه کل جامعه و مناسبات میان طبقه کارگر و سایر اقشار و طبقات مترقی در انقلاب دمکراتیک وارد شدیم، تا نشان دهیم که استدلالی که در این مرحله از انقلاب ضرورت یک سازمان واحد و دمکراتیک و ضد امپریالیستی را نفی میکند، چگونه برخلاف آنچه فکر میکند، "جست" نبوده بلکه براسات میزند و در تطابق با منافع بورژوازی عمل میکند. این استدلال برخلاف آنچه بخود نسبت میدهد، به نفع حفظ "استقلال" طبقه کارگر، همه جامعه را در زیر سلطه بورژوازی رها کرده است و بورژوازی نیز مطمئناً با خاطر این خدمت با و جایزه نیز خواهد داد.  
حال اگر دانشجویان و جنبش دا- نسجونی، انتکاس تمام و کمال از گروه هیند بپای سیاسی و طبقاتی جامعه است و اگر همه طبقات و منحمله طبقه کارگر و بورژوازی در گروه سند بپای این جنبش برای خود نمایند دارند، آنا نشی ضرورت اتحاد دمکراتیک و فدا میریالیستی دانشجویان مترقی در یک تشکیلات و تحت یک خط مشی انقلابی، به معنی نفی شرکت و رهبری طبقه کارگر در این مرحله از انقلاب و بالاخره بمعنی رها گذاشتن دست و پای نیروهای بورژوازی در همین جنبش دانشجویی نیست؟

طبقه کارگر از اتحاد با سایر نیروهای مترقی نمی ترسد، زیرا بد حقایقت خود و خواستههایی که به پیش میگذارد مطمئن است و صداند که رهائی همه نیروها از قید نظام ارتجاع، منوط به پذیرش برنامه اوست و تنها اوست که میتواند و باید همه مردم را بزیور یک برحم انقلابی کرد آورد. اگر این اصل برای کل جامعه و مناسبات میان طبقات و قشرهای مترقی جا- معه صحیح است، چرا برای جنبش دانشجویی که انعکاسی از همین مناسبات است، صحیح نباشد؟  
همینجا ضروری است برای آندسته از رفقای که کماکان به استدلال نامبرده چسبیده اند بگوئیم که خویست با چشمان باز نگاهی بدنتیجه انتخابات شورای دانشجویی بلی تکنیک، تهران و صنعتی بیاندازند و نتیجه عملی این انحراف را به چشم خودتان ببینید. در همه این سوراها نیروهای مذهبی (خرده بورژوازی) و "دانشجویان دمکرات" اوایسته به حزب توده و در نتیجه عاملین بورژوازی امبرالیست (از دانشجویان طرفدار طبقه کارگر و جنب هم دانشجویان پیشگام و هم دانشجویان طرفدار آزادی طبقه کارگر) جلو افتاده اند و کرسیها را بخسود اختصاص داده اند. چرا؟ چون حرف آنها حقانیت داشته است؟ مطمئناً نه! رفقایای جب با بیروزی از یک طرف کارکنان ریستی خود را به این رور انداخته اند، والا تجربه چه در سالهای قبل در همین دانشگاهها و چه در

جنبش دانشجویی خارج از کشور نشان داد ه است که حقایقت با نیروهای چپ است و نه بالعکس.  
جنبش دانشجویی ما و اکثریت قاطع دانشجویان، که بالقوه خواهان ادامه انقلاب دمکراتیک و فدا میریالیستی اند، میتوانند و باید در یک سازمان واحد سراسری متحد و متشکل شوند و این کار هیچ مغایرتی با فعالیت سوسیالیستی در میان دانشجویان ندارد و بلکه به آن وسعت و بعد بیشتر نیز میدهد. بگذارید از واقعیات ونه از خیالات خود شروع کنیم. آیا در این مرحله از انقلاب و با توجه به ماهیت طبقاتی اکثریت دانشجویان، اکثریت این نیرو می تواند کمونیست شود؟ خیر نمیتواند! آنکس که چنین خیالی را در سر دارد، خویست بیشتر بیاندیشد. فعالیت کمونیستی در میان دانشجویان تنها میتواند اقلیتی از این نیرو را به کمونیسم جلب کند ونه بیشتر واگر غیر از این باند در کمونیسم ما اشکالی است. پس اگر دانشجویان طرفدار طبقه کارگر صرفاً به کار کمونیستی بسنده کنند، دا- منه فعالیت آنها محدود خواهد بود و محدود نیز بوده است. همین اصل که برای طبقه کارگر دو وظیفه سوسیالیستی و دموکراتیک قائل شده اند، با این معنی است که طبقه کارگر نمیتواند با فعالیت صرفاً سوسیالیستی، همه نیروهای مترقی جامعه را بیکرود متحد کند و در نتیجه باید به فعالیت دموکراتیک نیز بپردازد. این فعالیت دا منه فعالیت سوسیالیستی را محدود نکرده بلکه در حقیقت آنرا گسترش نیز میدهد، زیرا فعالیت دموکراتیک طبقه کارگر در ارتباط با نیازمندیهای دموکراتیکی است که بیشتر فعالیت سوسیالیستی بسته به حل آنهاست و اگر بخواهیم بشکل دیگری همین مساله را طرح کنیم باید بگوئیم طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم باید از انقلاب دموکراتیک گذر کند. طبقه کارگر با فعالیت دموکراتیک و رهبری دموکراتیک سایر اقشار و طبقات خود را به سوسیالیسم نزدیکتر میکند ونه بالعکس. ارتباط لاینفکی با وظایف سوسیالیستی طبقه کارگر داشته و آنرا در واقع گسترش داده و زمینه مساعد تکامل آنرا فراهم میآورد.  
امروز در جنبش دانشجویی ما، نیروی که باید هست کند و اکثریت دانشجویان مبارز را کرد آورد و در یک تشکیلات توده ای و سراسری دموکراتیک و فدا میریالیستی متشکل کند، جریان معروف به " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر " است. گفتیم جریان، زیرا خود این شکل هنوز انسجام نگرفته و خط مشی واحد و روشن و یکپارچه ای ندارد و تشکیلات آن محفلی و پراکنده است و مداخلوس که بموقعیت فعلی خود سخت چسبیده و حاضر نیست از آن دل بکند رفقا باید یک مشی و برنامه دموکراتیک و فدا میریالیستی انقلابی تدوین کرده و بر پایه آن و با استفاده از مصالح فراوانی که هم امروز موجود است، سازمان واحد سراسری را پایه گذاری کنند. و مطمئن نیز باشند که اکثریت توده های مبارز دانشجویان از این حرکت حمایت خواهند کرد. اینکار وظایف و فعالیتهای سوسیالیستی آنها را کنار نهاده و بلکه گسترش نیز خواهد داد و زمینه مساعدتری را برای جلب تعداد بیشتری از دانشجویان به مواضع و ایدئولوژی طبقه کارگر فراهم خواهد ساخت.  
در مورد سایر جریانات نیز باید بگوئیم که رفقای "دانشجویان بینگام تیز" باید از خود مرکز سینی واهی و سکتاریسم سنتی نان دست بردارند و تزلزلات فراوان و آشکاری را که نسبت به دارو دسته حزب توده و اربابان امبرالیست آن دارند کنار گذارند و بیش از این بروی یک خط مشی انحرافی که انقلاب مانا درستی اش را دیگر با ثبات رسانیده است با فشار نکند. مادر شماره های آینده "حقیقت" خواهیم کوشید تا نقطه نظرات خود را در باره ره خط مشی و مواضع جنبش دانشجویی و چها- رجوب کار سازمان واحد دموکراتیک و فدا میریالیستی ارائه دهیم.

## توطئه جدید فئودالها

گنبد آبتن چه حوادثیست؟

محران انقلابی در روستاها عملاً اکنون می‌رود که ابعاد جدیدتری بخودگیرد. اگر تا قبل از زمستان ۵۷، حرکات و نظراتهای توده‌ای دهقانان برای بدست آوردن زمین و پایان دادن به ستم‌گریها و تاجا-وزات مالکان ارضی و عارتگران شهری و دولتی بود، و اگر در زمستان ۵۷ به مصافه زمینهای بزرگ اربابی (و در راه سنان باشد بهلوی و اعوان و انصارش)، تشکیل شوراهای دفاعی و رودروشی تهرآ میزومسلحانه با عمال رژیم سابق و قوای مسلح در بسیاری از روستاها انجامید. هم اکنون در چنین روستاهای مبارزه صورت حفظ دستا وردهای حسنی دهقانی در چند ماه اخیر یعنی حفظ زمینهای مصادره شده توسط دهقانان، دفاع از موجودیت شوراهای دهقانی واقعی که از جانب مالکان ارضی و دلازان و ربا خواران هم مسلکشان بطور مسلحانه مورد تجاوز

## جنبش دهقانی

دولت به تأیید اعمالشان می‌خواهند زمینهای دهقانان را دوباره عصب‌کرده و از برداشت محصول در این زمینها جلوگیری نماید. ادامه انقلاب در روستا هم اکنون در چنین روستاهایی به حادثترین صورت جریان یافته و با نزدیک شدن حمل برداشت محصول تبدیل به یکی از مراکز اساسی مبارزه دهقانی خواهند شد.

اکنون در بسیاری از روستاها مثل برداشت محصول آغاز میگردد. در روستاهایی که در جریان انقلاب، دهقانان کم زمین و سی زمین توانسته‌اند زمینهای اربابی و مالکی را مصادره کرده و بدرستی مایس خریدتحت رهبری شوراهای دهقانی خودشان تقسیم کنند، دهقانان بدون دادن بهره مالکانه می‌توانند محصول را بین خود تقسیم کرده و از زحمت خود بهره‌گیرند. این مسئله مالکان و زمینداران بزرگ را نگران و وحشتزده نموده و اینان را وادار به تدوین تاکیکهایی برای جلوگیری از برداشت محصول توسط دهقانان و سپس عصب دوباره این زمینها نموده‌اند. (ما در شماره بعد به این مورد خواهیم پرداخت) منطقه گنبد و حومه هم اکنون از مهمترین کانونهای مبارزه دهقانی بر علیه مالکین و زمینداران بزرگ گردیده است.

توطئه فئودالها و اعمالشان بر علیه دهقانان و جلوگیری از برداشت محصول بدستی است که آغاز گردیده و می‌رود تا ناکسید شدن دولت به هموستی با مالکین و مردوران. نشان دورتبه حوادث فروردین ماه گنبد، ظاهراً بروی مسئله جدیدی (مأسه برداشت محصول) ولی در حقیقت بروی همان ریشه که یعنی مبارزه دهقانان بر علیه روابط سیمه فئودالی و کمبرمین و تقسیم آن تحت رهبری شوراهای دهقانی خودشان، نگراگر-ده. اینان ابتداسی نمودند که با اعزام هیئت‌های قلابی به قم و تهران به غلبه حمایت حوادث فروردین ماه گنبد و حومه برد آیت‌الله خمینی و دولت بازگان بپردازند و زمینه را برای حرکات بعدی خودشان که اینک بتکلیف جلوگیری از برداشت محصول جلوه می‌سازد، آماده گردانند. سپس شهروترتیر عمال این مالکین و زمینداران، مأسه مدارسهای فرمانده اسبق و تعدادی دیگر از همین قمانی در اردیبهشت ماه دروزاربتکثر ر دست به تحصن زد و تعطیل خواهی مینمایند از مهمترین خواسته‌های این عمال مشهور و مفسدین واقعی فی‌الارص یکی هم این بود که "گروه ضربت برای برداشت محصول گنبد و سرکوب فدا انقلاب لازم است". معنی این خواست روشن است: مالکان و زمینداران برای سرکوب دهقانان و جلوگیری از برداشت محصول، نیار به تشکیل قشونهای مزدور دارند. این خواست بسیار صریح و روشن است و در عمل نیز آشکارا از جانب مالکین پیاده شده است. همین اوائل خرداد ماه بود که در روستای نظرخواستی (در منطقه گرگان در نزدیکی گنبد) یکی از مالکین به همراه عده‌ای مزدور مسلح می‌خواست بزرگ محصول را درو کند که با مخالفت قاطعانه دهقانان رو برو شد و کار به ردو خورد مسلحانه کشید که نندادی گشته و محروح بجا گذاشت و این تازه آغاز کار برای مالکین و سردوران آنهاست. همراه با تشکیل قشون و گروههای ضربت از طرف مالکین، بطوریکه کانون برهنگی و سیاسی خلق سرکس اطلاع میدهد، آنها در عین حال برای تفرقه افکنی مایس ترکمن ها و سایر دهقانان و کارگران کشاورزی که از مناطق دیگر آمده‌اند، دست به تشکیل سازمانهای فلابی مانند "سازمان جوانان سباز زمین اسلامی سرکس محرا" و "گروه سینا سبهای مقیم گنبد" و کوچاندن رابلی‌های

## پیروزی دهقانان

گزارشی از مبارزات دهقانان اطراف ماکو

منطقه روستائی "ساری سوباسار"، در اطراف ماکو، که یک منطقه وسیع روستائی شامل برهه روستا با دوهزارهکتار زمین مزروعی و با جمعیتی بیش از ۵ هزار نفر تشکیل میدهد، در دو ماهه فروردین و اردیبهشت گذشته شاهد مبارزات متشکل و قاطعانه توده‌های رنج‌دیده دهقانان با توطئه‌ها، تحریکات و حق‌کنی‌های مالکین و سرمایه‌داران منطقه در راه احقاق حقوق دهقانان بود. آگاهی برجستگی پیروزی این مبارزات از چند لحاظ دارای اهمیت است. یکم اینکه اگرچه این مبارزات پس از چند ماه تلاش و فعالیت خستگی‌ناپذیر و ۴۰ روز مبارزه شدید طبقاتی بالاخره به نتایج مطلوبی دست یافته‌است، اما هنوز کاملاً پیروز نگردیده و برای پیشرفت بیشتر نیازمند توجه و حمایت کلیه نیروهای انقلابی و مردم کراتیک ایران و مردم دیگر مناطق، بویژه مردم آذربایجان است. دوم آنکه، تحریکات وسیعی که از جانب مالکین و عناصر مرتجع دیگر در منطقه برای دامن زدن به نفاق و دودستگی در میان روستاهای این منطقه با دیگر روستاها و به راه انداختن برادرکنی میان دهقانان کرد و ترک در منطقه صورت میگرفتند، اخیراً یعنی پس از پیروزیهای اخیر دهقانان، بهرمانه تب تشدید یافته‌اند و بهیم آن می‌رود که فجایع بزرگی نظیر آنچه در نطقه اتفاق افتاد به تحریک مالکین بزرگ و عوامل مرتجع آنان، این منطقه را نیز فرا گیرد. و بالاخره، سوم آنکه آگاهی برجستگی این مبارزات بهمانه نمونه دیگری از مبارزات دهقانی که در نطقه مختلف میهن ما جریان یافته‌اند و آغاز دوره نوینی از انکشاف مبارزه انقلابی دهقانان برای ایجا دیک تحول دموکراتیک انقلابی در مناسبات ارضی را بسارت میدهند، مسلماً حاوی درسهای برای جنبش انقلابی و کمونیستی میهن ما بوده، میتواند در جلب توجه بیشتر آنان نسبت به مسائل دهقانی بسهم خود موثر افتد.

منطقه "ساری سوباسار" نظیر بسیاری دیگر از مناطق روستائی ایران، به علت سیاستهای فئودالی رژیم پهلوی و حاکمیت زمینداران بزرگ و غارتگری بر سر نطقه دهقانان، با مشکلات بسیاری در زمینه کشت و روبرو بوده‌است. از مهم‌ترین این مشکلات مسئله کم‌آبی است که هر ساله باعث از میان رفتن مقدار زیادی از محصولات دهقانان میگردد. مبارزات اخیر دهقانان این منطقه نیز بدور همین مسئله شکل گرفت.

آب منطقه "ساری سوباسار" از "ساری سو" و "قره سو" تامین میگردد. در زمستان گذشته منصور ابراهیم زاده از سرمایه‌داران و مالکین با نفوذ ماکو با دستکاری عده‌ای دیگر از مالکین و برخی عناصر جیر شده یا فریب خورده بندهستون ریزی شده در "قره سو" را با بولدوزر خراب می‌کنند و بهیند دیگری نیز صدماتی جدی وارد می‌سازد بطوریکه آب منطقه "ساری سوباسار" کاملاً قطع میگردد و باعث میگردد که دردها در این منطقه نه فقط آب مزروعی، بلکه حتی آب آنا میدنی نیز یافت نگردد.

علیرغم مراجعات مکرر دهقانان منطقه "ساری سوباسار" به دادستانی ماکو و دیگر مراجع و علیرغم صدور رأی دادگاه شهرستان به نفع دهقانان در فروردین ماه گذشته، هیچ اقدامی جهت تامین خواسته‌های به حق دهقانان از طرف مراجع دولتی صورت نمی‌گیرد. یک بار هم که بعلت تحصن دهقانان در دادگان شهرستان، عده‌ای از اهالی، همراه با مامورین دولتی و حکم دادستانی مبنی بر لزوم تعمیر بند و جریان یافتن آب به این منطقه عام‌محل بنده موزمور میگرددند با افراد مسلح منصور ابراهیم زاده و اطرافیان که آنها را زبده سلطنتی بسوی مردم میکنند و روبرو گردیده، مجبور به بازگشت میگرددند.

جلوگیری از تعمیر بند توسط منصور ابراهیم زاده و اطرافیان و اوبال فعالیتهای مخرب و نفاقا فکانه وسیعی که از جانب آنان صورت میگردد، بسرعت شرایط عمومی منطقه را بحرانی مینماید. تا آنجا که "دادستانی" دانی منصور ابراهیم زاده، آشکارا و بطور جدی اهالی منطقه را تهدید میکند که آنها را خواه هم بست و شما را قتلعام خواهد نمود. این تهدیدات با فعالیتهای نفاقا فکانه‌ای در جهت ایجا دودستگی، نفاق و بلاخره یک جنگ برادرکنی میان دهقانان ترک و کرد منطقه و اطراف بوسیله دارو دسته ارتجاعی ابراهیم زاده همراه میگرددند تا شرایط را برای کشتار مردم به دست مردم ایجا دیکفاجعه بزرگ نظیر آنچه در نطقه اتفاق افتاد فراهم آورند. خوشبختانه، در این مرحله بعلت هوشیاری و همبستگی دهقانان و فداکاریها و فعالیتهای روشن بینانه و موثر عناصر آگاه منطقه و اطرافیان، این توطئه جنایتکارانه نسیمه در مسدود ۷

سعیم گنبد نه اطراف گرگان و در بدر کردن آنها و واسود کردن اینکه ترکمنها دست به جیس کاری رده اند و غیره، توسط مالکین و زمینداران زده میشود تا شرایط مناسب برای توطئه چینی در زمان برداشت محصول و عصب دوباره زمینها فراهم شود. بدین ترتیب بطور روشن و صریح دیده میشود که گنبد آبتن حوادث تازه‌ایست و ادا به انقلاب در این منطقه بصورت دیگری شکل میگردد.

سیاست دولت در مقابل این مبارزات ارتجاعی و توطئه چینی بر علیه دهقانان و شوراهای دهقانی چیست؟ آیا دولت مدافع شوراهای دهقانی در ترکمن صحرا و حومه بوده و منوق دهقانان در برداشت محصولان میباشد؟ بررسی رویدادها و واسیاب نشان میدهد که سیاست دولت در این منطقه نه در جهت حمایت از دهقانان و خواسته‌های آنان، بلکه در جهت خواستها و برپاسه‌های مالکین و عمال نشان حرکت میکند. سیاست دولتی مویس در جریان مبارزه دوسرویی محاصم در روستاها ی گنبد منطقه، یعنی دهقانان و مالکین ارضی و عمال آنها، بر سر مسئله برداشت محصول، عملاً در حاکمیت اربابان مالکان بوده و از برداشت محصول تحت نظر شوراهای دهقانی جلوگیری میکند، که خود زمینه‌ایست برای حرکت بعدی، یعنی پس‌گرمین زمینهای مصادره شده. ساینده ویژه وزارت کشور در منطقه طی اطلاعیه‌ای نظر دولت مویس را حیسی اعلام میکند: "بدینوسیله به آگاهی سمانی سرادران کشاورز که سروی زمینهای حاکمان پهلوی و زمینهای مصادره شده از سوی دولت جمهوری اسلامی مربوطه اعرادی چون هزر برداسی، اربسی و دیگران معمول زراعیت هستند میرساند، چون تاکنون این زمینها زیر پوشش محتج کشاورزی اسلامی در نیامده و کشاورزان عزیز بدون اجازه سرپرستی کل مجتمع کشاورزی اسلامی محار نه برداشت محصول نیستند، متلعین بسوان دسترسده بیت‌المال تسلیم دادگاههای انقلابی خواهند شد." (۶ خرداد). در اعلامیه بعدی آمد ه است که "برای جلوگیری از هرگونه اعمال در مورد زمین مصادره شده، صاحبان لوازم کشاورزی بخصوص داروستان گنبد باید توجه داشته باشند که مجاز به کرایه دادن زمینهای برای برداشت اینگونه سراج به هیچ فردی نمیباشد و باید میل از سرمایه اربابهای گرگان و گنبد تسب تکلیف نمایند و در غیر این صورت برداشتی تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت و تسلیم دادگاههای انقلاب خواهد شد."

بدین ترتیب می‌بینیم که دهقانان برای برداشت محصول خود (و حتی تهیه لوازم کشاورزی) از همه طرف یعنی هم از طرف مالکین و عمالشان و هم از طرف دولت موقت مورد حمله قرار گرفته‌اند. دولت از برداشت محصول که تحت نظر شوراهای دهقانی و در مرکزشان "ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا" هدایت میشود، با برسمیت نشناختن این شوراهای دهقانی و همچنین ستاد مرکزی می‌خواهد جلوگیری کند و بدین ترتیب در درو دهقانان و خواسته‌های به حقشان قرار می‌گیرد. مگر نه اینست که زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند و حراست میکند؟ مگر نه اینست که دهقانان باید دست و پا بزنند و به حقوق و خواسته‌هایشان را در جریان انقلاب کوتاه کرده و آنچه را که سرور طی سالیان دراز از آنان برده‌اند، باز پس گیرند و با تشکیل شوراهای دهقانی خود کسیرل زندگی و کساروزی خود را بعهده گیرند؟ جواب این مسائل بسادگی روشن است. ولی وقتی دولت مویس یک دولت انقلابی نباشد، که سیمت و حامی مایس کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان هم نباشد، که نیست، آتوتت جواب به سئوال بسوی مسلما معنی خواهد بود و دولت مویس در شهرها در مقابل کارگران و دیگر زحمتکشان و در روستاها در مقابل دهقانان و دیگر زحمتکشان و خواسته‌های بحسب آنان قرار می‌گیرد.

حقیقت ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران را بخوانید و آنرا در میان مردم پخش کنید!

جنبش دانشجویی ما و اکثریت قاطع دانشجویان، که بالقوه خواهران و برادران ما، انقلاب دموکراتیک و فداکارانه را میسر می‌کنند، می‌توانند و باید در یک سازمان واحد سراسری متحد و متشکل شوند و این کار هیچ منافستی با فعالیت سوسیالیستی در میان دانشجویان ندارد و بلکه به آن وسعت و بعد بیشتری نیز می‌دهد.

اگر دانشجویان طرفدار طبقه کارگر صرفاً به کار کمونیستی بسنده کنند دامنه فعالیت آنها محدود خواهد بود و محدود نیز بوده است.

« جنین روزی... خلق قهرمان ما (عمان) نخستین گلوله خود را از فراز قلعه‌های سرکش ظفار به سینه استعمارگران انگلیسی زد »

« وظیفه ملی ملت ایران است که تمامی امکانات خود را در اختیار خلق مبارز عمان و جبهه خلق برای آزادی عمان قرار دهد تا نه تنها لکه‌های خون گذشته را که بنام ایران ریخته شده بود پاک گرداند، بلکه با کمک به فروریزاندن این دژ امپریالیستی در جنوب ایران در محاصره ارتجاعی امپریالیستی انقلاب کشور خود شکاف اندازد »

## گرامی باد چهاردهمین سالگرد انقلاب عمان

ایران را هم قبول ندارند و در نهایت ضد آنند. قدر جای تاسف است که حتی زمانی که وظیفه ملی و بین‌المللی انقلابی ایران ایجاب می‌کند تا به عمان نماینده فرستاده و دست برداری بسوی داغدیدگان عمانی و میا- رزین متشکل در جبهه خلق دراز کنند، این رهبران بورژوازی و تکی هم نمیکذارند و وقتی هم که نماینده جبهه خلق برای رها بی‌عمان به ایران نماینده میفرستد تا بیوندهای برادری و مبارزاتی میان دولت را تحکیم بخشد، کسی از میان این بورژوازی‌ها حکم که نام دولت موقت "انقلابی" برخوردارند تحویلشان نمی‌گیرد!

ما بعنوان بخشی از نیروهای مبارز ایرانی وظیفه خود میداریم تا درودهای انقلابی مردم ایران را با خلق دلیرانمان فرستاده بیروزی مبارزات را بی بخشش از آن که بیش از ۱۴ سال بر علیه امپریالیستهای انگلیسی، آمریکایی، نیروهای مزدور اردنی و اسرائیلی و مصری و ایرانی بدرزا کشیده و خونهای بسیاری نهال آنرا آبیاری نمود است، آرزو نماییم وظیفه همه ماست تا با بسیج مردم ایران و فشار بر دولت موقت وظیفه ملی و بین‌المللی ایران دور انقلاب را در قبال این خلق ستمدیده و مبارز ادا کنیم.

در ذیل شمای از تاریخچه مبارزات خلق عمان و اتفاقات بعد از پیروزی مبارزات مردم ایران را نوشته‌ایم و از همه نیروهای مبارز می‌خواهیم تا روز ۱۹ خرداد را به روز همبستگی خلق ایران با خلق دلاور و مبارز عمان تبدیل نمایند.

عمان کنسورپس در طلب سده‌های میانه و حتی سده‌های آن، کشوری که در سده بیستم هنوز برده‌دار بوده در آن حاکم و محکوم و سوسیاله یکی از پوسیده‌ترین سده‌ها در سده‌های حکومت مکتوبال عسیره ای حکمروایی می‌نمود.

## رفع اتهام از حزب توده!

کمیته مرکزی حزب توده اخیراً اتهام جعلی "دنباله روی" از "نیروهای مذهبی" را ساخته و بخود حسابانده است!! ولی مزورانه ادعا میکند که اتهام را کمونیستها زده‌اند. بساز آن در مقاله‌ای بسدفاع از خود پرداخته است.

"مردم" ارکان کمیته مرکزی حزب توده، سینه ۱۲ خرداد در دفاع از خود می‌نویسد "حزب توده ایران، در روند انقلاب در کنار آن نیروهای مذهبی قرار گرفته است که در مبارزه بر ضد امپریالیسم قاطع، آشتی ناپذیر و بی‌گیرند و در رهبری امام خمینی تجسم یافته‌اند." تا آنجا که ما اطلاع داریم بر حسب دنباله روی از نیروهای مذهبی "به حزب توده از جانب کمونیستها زده نشده است. بعکس کمونیستهای ایران آرزو می‌کنند که کاش حزب توده دنباله روی این نیرو- های مذهبی مبارز بود نه بیگانگان زیرا این نیروها با خصوصیات ایدئولوژیک طبقاتی خود بخاطر آزادی و استقلال ایران تلاش میکنند و قرار گرفتن در کنارشان بر همه مبارزین واجب است. لیکن کمیته مرکزی حزب توده دنباله روی هیچ نیروی مترقی در جامعه ما نیست. حزب توده همچنانکه چند سال گذشته نشان داده است، دنباله روی بی‌یونیستهای شوروی، دنباله روی سیاستهای فارتگرانه سوسیال امپریالیسم روسیه، و دنباله روی منافع حقیر و جاه و مقام طلبانه خویش‌اند.

اینبار می‌خواهیم درباره لکسه ننگینی در تاریخ معاصر ایران سخن بگوییم لکه ننگینی که بورژوازی امروزه تازه به قدرت رسیده می‌خواهند آنرا به باد دراموسی بسارند، و توگویی با دوری جستن از حقا- یق تلخ میتوان آنرا از میان برد.

اینبار موضوع خلق بخون کشیده شده طفا در عمان میباشد، که حق برادری خلقها ما را داراست. لیکن برادری که عملاً بنام ایران نفاک و خون کشیده شد، دهکده‌ها پیش خاکستر شد، مزارع ویران شد، کله‌ها پیش نابود شد و بالاتر از همه رزمندگان جوان و پیرش زن و مردش توسط مزدوران ایرانی گسیل شده توسط محمدرضا شاه جلاد، بزمین افتادند و انقلاب مردمی خسارت و فربه خورد. و این همه بالاخره بنام ایران تمام شد، هرچند که ملت ما هیچ دشمنی با خلفای عرب جنوب خلیج ندارد، ولی گوشت دم توپ ارتش وابسته به امپریالیسم محمدرضا شاه را سربازان و افسران ایرانی تشکیل می‌دادند. البته مردم ایران با سونگون کردن رژیم وابسته شاه جلاد، توانستند بزرگتر- بین یاریها را به سرداران و خواهان انقلابی عسائی بسکند و در نتیجه اکنون ارتش مزدو- شاه از عمان بیرون کشیده شده است. لیکن در مقابل وظیفه‌ای که مردم ایران در قبال خلق عمان سوس میکنند این تنها یک گام ابتدایی است.

بورژوازی‌های تازه به قدرت رسیده - یعنی دولت موقت آقای بازرگان - به همین گام ابتدایی خود را "راضی" کردند که تو گویی "دین" ما را ادا کرده‌اند! و ای پیغم تازه امری ظاهری بود، حاکم یکی از سر- دمداران قدرت طلب و منکرک الهویه اینان بعضی مدنی - استادان خوزستان و فرمانده نیرویی دریایی - یکی دوهفته پیش اظهار کرده بود که اگر شیخ نشینهای خلیج فارس برای مقابله با کمونیستها طلب کمک کنند ایشان خود را موظف میدانند که بای ایران را وارد یک سرکبه ضدمردمی نموده و از شیو مرتجع و مفت خور عرب دفاع نمایند!

واقعیت اینست که کسانی مدافع واقعی انقلاب خلق عمان هستند که مدافع واقعی انقلاب ایرانند و بالعکس. و کسانی که هم چون مدنی با حرکات مشکوک و توطئه آمیز- شان با انقلاب عمان دشمنی و عناد می‌ورزند و یا نسبت به آن بی تفاوتی می‌ورزند، انقلاب

و اطمینان نیست که کسانی مدافع واقعی انقلاب خلق عمان هستند که مدافع واقعی انقلاب ایرانند و بالعکس. و کسانی که هم چون مدنی با حرکات مشکوک و توطئه آمیز- شان با انقلاب عمان دشمنی و عناد می‌ورزند و یا نسبت به آن بی تفاوتی می‌ورزند، انقلاب

## نکاتی درباره جنبش دانشجویی

دنبالچه این نیروها عمل می‌نمود. پس از قیام ۱۵ خرداد و بی‌آمدهای سیاسی ناشی از آن، این مناسبات بتدریج بهم خورد و با بیرون آمدن نیروهای کمونیستی و انقلابی از زیر چتر بورژوازی لیبرال، قطب جدیدی در جنبش دانشجویی ما بوجود آمد، که عملاً نظمه غلبه مشی انقلابی بر رژیمستی را گذاشت.

سالهای ۱۳۴۵ بعد، سالهای شکل- گیری بسیاری محافظان انقلابی و کمونیستی و تاثیرگذاری این محافظ و گروه‌ها سر جنبش دانشجویی ما بود. جنبش دانشجویی ما، چون هر جنبش دانشجویی دیگری، به حکم قانونیندی درونی آن، تا بیانات سیاسی و منافع طبقاتی مختلف را در خود منعکس میکند و مبارزه درونی آن، به همین حکم، اینکاسی از مبارزه سیاسی بزرگتری است که در سطح جامعه جریان دارد. اگر در سالهای ۳۹-۴۲ کمی بعد از آن اساس مبارزه درونی جنبش دانشجویی ما را مبارزه میان خط انقلابی و خط رژیمستی تشکیل میداد، بسا سکت رژیمسم و خاتمه نیندین سدهای لیبرالیته مدافع آن و همچنین ظهور و گسترش محافظان و گروههای انقلابی و تاثیرگذاری این محافظان بر جنبش دانشجویی ما، بجهت اطمینانی مبارزه درونی جنبش دانشجویی بتدریج به مبارزه میان خط مشی های مختلف ناشی از همین گروهها تغییر یافت و جنبش کمونیستی و انقلابی از رژیمستی بریده برد و حال می‌خواست مستقلاً وارد عمل شود و در نتیجه طبیعی نیز بود که بر سر راه و سبب این عمل اختلاف و مباحثه درگردد. سرسریست جنبش دانشجویی ما در این سالها بسقدار زیادی بستنی به نتیجه این مبارزه داشت. غلبه مشی جریکی و تا سترات ناشی از آن در جنبش دانشجویی ایران، عملاً این جنبش را برای چندین سال از انجام وظایف اساسی- اش منحرف ساخت

تحت تاثیر غلبه این مشی انحرافی و همچنین محافظه کاری غالب بر مخالفین این مشی، جنبش دانشجویی ما، بحای یافتن مسیر صحیح حرکت، در چهارچوب دانشگاه و بنت جبهه این مشی باقی ماند. بر نامه خط مشی جریکی شهری برای جنبش دانشجویی در بقیه در صفحه ۸

از سوم آبان سال گذشته، که جنبش دانشجویی ما، پس از سالها برای نخستین بار یک گروه آئی انقلابی و علنی در چمن دانشگاه تهران برگزار کرد و با قاطعیت تمام شعارهای انقلابی و حق طلبانه مردم ما را در سرنگونی رژیم شاه، قطع کسامل سلطه و نفوذ امپریالیسم و بالاخره هم بستگی با جنبش زحمتکشان را به پیش گذاشت، این جنبش عملاً وارد مرحله جدیدی از زندگی مبارزاتیست.

در انقلاب دموکراتیک و فداکاری لیستی حاضر، دانشجویان و محصلین نقشی ارزنده و حساس بعهده داشته‌اند و دانشگاه سنگرمستحکم این مبارزات بوده است. نقش جنبش دانشجویی تا آن درجه حساس و گناه تعیین کننده بود که رژیم خود فروخته بیلوی، قبل از همگانی، دانشگاه را تعطیل کرد و مدتها قبل از اعلام حکومت نظامی در نهادهای ایران، دانشگاه را سزیرچکه های نظامیان گشاند. تطاهرات و راهیما می نبود که بسوئی از دانشگاه آغاز نشود یا آن ختم نگردد. در دوران اوج انقلاب دو مکان بصورت سنگرهای مستحکم و کعبه آزادیخواهان درآمدند، یکی بهشت زهرا که آرامگاه ابدی شهیدان انقلاب و وعده- گاه شهیدان و همه خلق بود و دیگری دانشگاه که سنگرمستحکم آزادیخواهی و مبارزه- جوشی بود و صدای رسایش هیچ وقت خاموش نمیشد.

همراه با رشد و گسترش اعتبارات کارگری و مبارزات زحمتکشان، این دانشجویان بودند که بیاریشان شناختند و آگاهی و تشکیلات را بدرون این مبارزات بردند و در کنار انقلابیون کمونیست مبارزه کردند. اعتبار و مبارزه ای نبود که دانشجویان در آن نباشند و دوشا دوش کارگر- ان و دیگر زحمتکشان مبارزه نمایند.

دوروزهای قیام مسلحانه بهمن ماه باز این دانشگاه بود که عملاً بصورت ستاد فرماندهی عملیات در آمد و دانشجویان در کنار همه مردم و رزمندگان انقلابی تفنگ بدوش گرفتند و راه پرافتخار رشادت را با خون خود گلگون تر کردند.

جنبش دانشجویی ما، تاریخچه ای پرارزش و پر بار را پشت سر دارد و از میان خود انقلابیون کبیری را به خلقهای ایران عرضه داشته است و همیشه سنگر برخورد مبارزه بوده و هست. اما از جمله مسائل ملی که سالهاست گریبان جنبش دانشجویی ما را گرفته، فقدان یک تشکیلات انقلابی سرتاسری میباشد. در سالهای ۳۲-۳۴، جنبش دانشجویی ما عملاً عرصه ناخت و نازا را، نهای وابسته به جبهه ملی و حزب توده بود که هر دوازدهی رژیمستی بیرونی میکردند و در سالهای ۴۲-۴۹ نیز جنبش دانشجویی ما کماکان تحت سلطه بورژوازی فعالیت میکرد و عناصر انقلابی و مدافع طبقه کارگر نتوانسته بودند خود را از زیر این سلطه رها سازند و بر این مبنی طبیعی نیز بود که مشی غالب بر جنبش دانشجویی در این دورانها، نه یک مشی انقلابی، بلکه مشی رژیمستی بود. بورژوازی از دانشجویان بعنوان سپاه لشکر خود استفاده میکرد و آنها را در بی کرسی های پارلمانی به رژه و راهپیمایی وامیداشت. جنبش دانشجویی ما در این سالها به سبب غلبه مشی بورژوازی و خرده بورژوازی رژیمستی بر آن نتوانست و نمیتوانست به وظایف تاریخی خود عمل نماید و عملاً بعنوان

## باز هم ائتلاف؟

یک سرسره و مشی معین نیست ائتلاف کند و پس از پایان دادن به جداییشان از طبقه کارگر وحدت نمایند.

اما همین ایستاد، سوگوشی همه را چون خود ترا موشار میدادند، در شماره ۱۲ و ۱۳ سرسره شان به استدلالات جدید سری مقرر شده و اساسی بر آنچه عملاً سیاه روی سفید نوشته بودند پرده می‌پوشاند.

زمینه بحث مقاله شان، برخورد به نظرات سازمان پیکار است و "رد" نظراتیکه وحدت گروهها و سازمانهای جنبش کمونیستی ما را در مسائل ائتلاف آنها می‌گذراند. آما یان ایسبار برای توحیه تیز "ائتلاف" می‌نویسد: "وقتی طرحی برای همکاری عملاً میان دو گروه ارائه میشود، بحثی عز این ندارد که آن دو گروه در آن لحظه معین، بهر دلیل، وارد یا وارد، درست یا نادرست، ولی به بحال نه دلیلی، وحدت را ممکن ندیده‌اند. به این معنی

سرسره ما در این باره چیست؟ ما در این باره شماره ۱۲ و ۱۳ کادب (دوره دوم شماره ۱۲ و ۱۳) بدسما رسید با مقاله بلندبالای ریرعنوان "در راه اتحاد حزب" و سروری دیدیم که لااقل جد سکتای از آنرا به بحث بگیریم و با- سی را بگذاریم برای شماره بعد.

ما در این مقاله یاد شده شاهد یک جرح جدید در اعتقادات این گروه هستیم عا بطوریکه خواستگان مطمئناً سحاطر دارند عمی گروه در شماره ۱۱ حقیقت کادبشان عنوان کرده بودند که وحدت گروهها و سازمانهای موجود در شرایطی که جنبش کمونیستی ما نتوانسته است با حبس طبقه کارگری به ند گیرد، فقط به ایجاد یک سازمان بزرگ روشنفکری منجر خواهد شد و در نتیجه برای اینکه بتوانیم به حدائی این جنبش از جنبش طبقه کارگری پایان دهیم، ضرورتی به وحدت گروهها و سازمانهای موجود نبوده و بلکه این گروهها و سازمانها، باید کرد